



به سوز نورانی

علیه السلام

# معرفت نوری امام

...یا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ،

نَسْأَلُكَ عَن مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِیَّةِ ...





تقديم به:

« مادر مهربانمان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) »

"بسوی نور الله"

## فهرست:

پیشگفتار.....	۳
مقدمه.....	۴
متن و شرح حدیث معرفت بالنورانیة.....	۱۶
نتیجه گیری.....	۱۰۱
منابع.....	۱۰۳
توضیحات مسابقه.....	۱۰۴
سوالات مسابقه.....	۱۰۶
مناجات.....	۱۱۷
آدرس کانال و سایت.....	۱۲۰

پیشگفتار:

«انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری  
حضرت حجت(ارواحنا فداه) است.»

امام خمینی(ه)

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى"

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا جَنَّةَ الْمَأْوَى"

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَنْفُسَنَا"

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا آيَةَ الْكُبْرَى"

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَى"

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ"

واحد مسابقات شورای فرهنگی مسجد جامع غدیر خم، در راستای ترویج  
«فرهنگ مهدویت» و آشنایی بیشتر آحاد جامعه بویژه جوانان و نوجوانان با  
موضوع مهم شناخت و «معرفت نوری امیرالمومنین (علیه السلام)» تحت عنوان  
حدیث «مَعْرِفَتِ بِالنُّورَانِيَّةِ» و درس مهم امام شناسی با محوریت اهل بیت(علیهم  
السلام) درماجرای اربعین حسینی با هدف بیان برنامه خداوند در قرآن  
مسابقه سراسری، کشوری و اینترنتی «بسوی نورالله» رابا «۱۱۰ جایزه نقدی»  
«۶۰۰ هزار تومانی» به همراه ۳۲ سؤالات تستی بشرح ذیل برگزار می نماید:

## مقدمه:

سپاس خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و ظلمت و نور را قرار داد. و سپاس خدایی که شب و روز را و برطرف کردن تاریکی شب توسط نور را آیه و نشانه‌ای از هدف آفرینش خود قرار داد.

و سلام و صلوات خداوند بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) و خاندان مکرم ایشان که نور خدا در آسمانها و زمین هستند و خداوند به وسیله ایشان ظلمتها را برطرف می‌کند همچنان که با حضور و ولایت ایشان در زمین، خداوند مؤمنان را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد در حالی که شیطان و طاغوت، پیروان خود را به ظلمتها رهنمون می‌کنند.

یکی از بزرگترین کارهای این بزرگواران، تبیین مصادیق نور و ظلمت بود که انسان‌ها را به خوبیها و کارهای نیک دعوت کردند که در قیامت به صورت نور جلوه خواهد کرد و از گناه و ظلم بازداشتند که در قیامت به صورت ظلمت و تاریکی جلوه خواهد کرد.

از مصادیق این انوار، وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که از ابتدای خلقت فرشتگان در آسمانها، با تعلیم تهلیل و تسبیح و تقدیس به آنها، مسیربندگی خدا را به ایشان نشان داد و پس از خلقت حضرت آدم (علیه السلام) و نسل او، با نور خود مسیر حرکت در راه خدا را برای ایشان روشن ساخت و در ظلمتها به یاری ایشان شتافت و پیامبران خدا پیوسته از فضائل او برای اقوام خودشان سخن می‌گفتند تا اینکه خداوند بر مؤمنان منت نهاد و ایشان را به همراه بزرگترین رسولش به دنیا فرستاد تا یاور و وصی او باشد.

و خداوند از نسل او و فاطمه (سلام الله علیها)، یازده نور را به دنیا آورد تا با نورافشانی خود، مسیر حرکت به سوی خدا را برای بندگان روشن کند و نور خدا را در قلب مؤمنان بتابانند و زمینه را برای رشد آنها فراهم کنند. همانطور که در خطبه غدیریه، سیدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي» (التغابن-۸)

أُنزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» (النساء-۴۷)

«مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْلُوكِ تَمَّ فِي عَلِيٍّ تَمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ...»

«ای مردم! ایمان بیاورید به خدا و رسول خدا و نوری که با او فرو فرستاده شده است، پیش از آنکه چهره‌هایی را هلاک کنیم و آنها را واژگونه سازیم. ای مردم! نور از جانب خداوند عزّ و جلّ در من نهاده شده و سپس در علی و پس از او در نسل اوست تا قائم که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است...»

و آخرین آنها امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است که طبق روایات، مصداق آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» است که با ظهورش نور خدا در دنیا واقع می‌شود و زمین روشن گشته و مردم با وجود او از نور خورشید بی‌نیاز خواهند شد.

آری، این چنین اهل بیت (علیهم السلام) پا به دنیا گذاشتند تا تاریکی و ظلمتهایی را که ابلیس و یارانش در طی هزاران سال در زمین و در میان نسل بشر گسترده بودند را با نور خودشان برطرف کنند و برای همین مورد دشمنی شیاطین جن و انس قرار گرفتند.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (آیه ۸ - صف)

«آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، درحالی که خداوند کامل‌کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.»

در واقع عده ای قصد دارند نور خدا را خاموش کنند. آیا براستی خدا نور دارد؟ بله! البته منظور از این نور، نور مادی نیست. این مثالی است برای اینکه ما انسانها آنرا درک کنیم. کارنور مادی توجه دادن به مادیات است. اما منظور از نورالله، توجه دادن بسوی خداست. نورالله صفتی است، مانند رحمت الله، فضل الله، قدرت الله که متعلق به رسول الله (صلی الله علیه واله) است.

روایت زیادی ذیل آیه ۸ سوره صف وجود دارد که منظور از «نورالله» را نور ولایت اهل بیت (علیهم السلام) معرفی میکند. هر گاه دشمنان بخواهند این نورالله را که همان ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است در دلها خاموش کنند در اینجا خداوند وارد عمل شده و نور خودش را در دلها زیادتر میکند. «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ».

پس اگر خدا بخواهد نور خود را زیادتر کند توجه تمام کسانی را که از این نور بهره می‌برند را به سمت منبع نور یعنی اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر می‌کند و تا جایی پیش میرود که به عبارت «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» در آیه ۹ سوره صف میرسیم.

امام کاظم (علیه السلام) در توصیف این بخش از آیه می‌فرمایند:

«يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه).»

(اصول کافی، ج ۱، ح ۹، ص ۴۳۲)

منظور از «لِيُظْهِرَهُ» ظهور است. پس از آیه ۸ و ۹ سوره صف اینطور نتیجه می‌گیریم که قبل از ظهور بخاطر احساس خطری که دشمنان انصارالله از بنی اسرائیل در دل می‌کنند، سعی مینمایند نورالله را خاموش کنند. لذا خداوند هم برای

مقابله با این دشمنی نور اهل بیت (علیهم السلام) را در دلها بیشتر می کند و این موضوع آنقدر ادامه پیدا مینماید تا کار به ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) کشیده شود.

در واقع اربعین های نورانی در این زمانه ، یعنی کشش بیشتر مردم به سمت اهل بیت (علیهم السلام) است. لذا نه تنها شاخصی برای ازدیاد نورنسبت به سالهای گذشته است، بلکه بشارتی برای نزدیکتر شدن به ظهور مهدی آل محمد (صلوات الله علیه) می باشد.

خوشا به حال مومنانی که در اربعین حسینی طبق برنامه خدا در سوره صف برای همراهی با نورالله، چهار مقدمه زیر را در وجودشان بنا می کنند:

۱- با ایمان به اینکه اهل بیت (علیهم السلام) از مصادیق و ظرف های نور الله در دنیا هستند، پای قولشان در تمسک عملی به اهل بیت (علیهم السلام) می ایستند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف - ۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که عمل نمی کنید؟»

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف - ۳)

«نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید.»

۲- در این میدان، فرد نیستند، بلکه یکپارچه و امت واحد می شوند، و مانند انگشتان گره کرده، یک مشت شده و در مسیر برنامه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) جان بر کف هستند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف - ۴)

«همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنای بسیار مستحکم سربی هستند.»



۳- در همراهی ولی الهی جامعه، ذره‌ای ایشان را اذیت نکرده، بلکه شدیداً سعی می‌کنند موجبات رضایت او را فراهم کنند، و مانند قوم موسی (علیه السلام) عمل نمی‌کنند که علیرغم علم به رسالت او، موسی (علیه السلام) را اذیت کردند.

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف- ۵)

« و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیت می‌کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.»

۴- از قوم بنی اسرائیل در زمان عیسی (علیه السلام) با وجود مشاهده معجزات او که حواریون دچار شرک شده اند، عبرت می‌گیرند و می‌دانند که در مسیر برنامه الهی، تربیت آنها به جایی می‌رسد که خداوند آنها را تایید کرده و از طریق ایشان عجایبی واقع می‌کند، لذا بر تقویت توحیدشان می‌افزایند که مبدا در آن صحنه‌ها به خودبینی و شرک کشیده شوند.

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف- ۶)

«و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است، تصدیق می‌کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده می‌دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این جادویی آشکار است.»

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (صف- ۷)

«و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (و قرآن را سحر خواند)، در حالی که به اسلام دعوت می‌شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

البته باید به این موضوع مهم قرآنی توجه نمود که خداوند متعال قصد دارد برنامه خودش را اجرا کند و طبق آیه ۱۴ سوره طه «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» ملک خودش را در عمق عالم تعالی و رشد دهد و به سمت ظهور هدایت کند. زیرا قرار است زمین در اختیار صالحان قرار گیرد.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

(انبیاء - ۱۰۵)

«ما در کتاب زبور، پس از «ذکر» چنین نوشتیم که در آینده صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود.»

از اولین طلایع های «نورالله» که توسط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) انجام شد می توان به انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود. که مومنان طی مقدمات صفاتی و ایمانی، متحد، یکپارچه و جان بر کف، همراهی کرده و با حرف شنوی عاشقانه از رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، «ولی مؤید زمانه» سعی در کسب رضایت ایشان داشته و پای عرصه انقلاب گذاشته و با فدا کردن جان و مال و جهاد در این مسیر الهی، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. همچنین در ادامه مسیر، با التزام عملی به ولایت رهبر معظم و مؤید انقلاب، شاهد عجایی از نصرت‌ها و فتوحات الهی بر جامعه بودند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْحِيكُم مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف - ۱۰)

«ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را بر تجارتي راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند.»

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (صف - ۱۱)

«به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است.»

«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (صف - ۱۲)

«تا گناهانتان را بر شما ببخشد و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش در بهشتهای همیشگی درآورد این [خود] کامیابی بزرگ است.»

«وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» ((صف - ۱۳))

«و[رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده.»

در دومین گام از نورافشانی الهی، خداوند قلوب مومنان را به سوی امام(علیه السلام) در اربعین‌های نورانی کشاند. حدود ۱۱ سال است که خداوند ماجراهای اربعین‌ها را با اربعین‌های نورانی توأم کرده؛ مراسم اربعین از خیلی سال پیش بوده ولی از سال ۹۱ خداوند در اربعین‌ها نور قرار داده است. به همین دلیل بزرگترین اجتماع معجزه‌گونه الهی با نورافشانی و مغناطیس حسینی (صلوات الله علیه) صورت گرفت. در راهپیمایی اربعین فرد خودش را آماده میکند و به سمت امام (علیه السلام) حرکت کرده و به او نزدیکتر میشود و مدام سعی میکند حس محضر داشته باشد و از آن بهره ببرد.

زیرا محضریت امام حسین (علیه السلام) همان محضریت خداست. لذا بر ماست که با این برنامه خدایی طبق قران آشنا شویم و اجازه بدهیم حس محضریت و معارف اهل بیت (علیهم السلام) به سمت مان بیاید و همه ابعاد وجودمان را مانند معارف و معلومات معارفی، نوع نگاه، امیال و احساسات، صفات، رفتارها و برنامه های مان را تحت تاثیر قرار دهد.

«إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى» (سوره طه - آیه ۳)

«مگر برای اهل خشیت که محضریت خداوند بر او اثر میگذارد.»

اربعین هم که پیش می آید انسانها با فرهنگ خودشان برخورد می کنند. نوری هست، برویم و از آن استفاده بگیریم! این نور مال چه کسی هست؟ این را بحث نمی کنیم، چون اگر بگوییم که این نور صاحبی دارد و مال کسی هست، سؤال بعدی باید مطرح شود؛ چرا فرستاده؟ چه منظوری دارد؟ سؤال بعدی این است که از ما چه می خواهد؟ درباره اربعین هیچ وقت این سؤال مطرح نیست که صاحب این نور چه چیزی از ما می خواهد؛ نه، می گوییم بیاییم برنامه ریزی کنیم که در موكب مان چكار كنیم؟ ما در هیئت مان چكار كنیم؟ در قبال کسانی که اربعین آمدند ما چه رفتاری کنیم؟ چگونه از آنها پذیرایی کنیم؟

خب این نور چیست؟ محدوده اش کجاست؟ می گویید که درست است با محوریت کربلاست، اما ما در ایران هم احساس می کنیم؛ هر چقدر به اربعین نزدیکتر می شویم دل مان کشیده می شود احساس می کنیم ما هم تحت تأثیر قرار می گیریم. پس محدوده بزرگ است. شعاع تأثیر این نور با محوریت کربلا بزرگ است. خب این نور از کجا آمده؟ منشأ این نور چیست؟ یا کیست؟ اما هیچ گاه از خود سوال نمی کنیم که برنامه صاحب نور چیست؟. معرفت قرآنی اربعین چیست؟

نزدیکترین بحث قرآنی به ماجرای اربعین آیه ۳۵ سوره نور است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ و مثل نورش همانند چراغانی است که در آن چراغی [پرفروغ] باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی [شفاف و درخشنده] همچون ستاره‌ای فروزان، چراغی که افروخته می‌شود از [روغن] درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی؛ روغنش [آنچنان صاف و خالص است که] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هرکس را بخواهد با نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.»

صالح بن سهل همدانی گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» می‌فرمود: «مشکاة؛ فاطمه (است)؛ فیها مصباح؛ مصباح حسن و حسین (هستند). فی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ گویی فاطمه (ستاره‌ای درخشان در بین زنان زمین است، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ از شجره ابراهیم (نور می‌گیرد و برافروخته می‌شود. لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ؛ یعنی نه یهودی است و نه مسیحی است، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ؛ نزدیک است که چشمه‌های علم از آن بجوشد. وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ مُرَادُ نُورٍ عَلَى نُورٍ، امامی بعد از امامی دیگر است، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ یعنی خداوند به‌سوی ائمه

(هدایت می‌کند؛ هرکس را که بخواهد او را وارد نور ولایت آن‌ها می‌گرداند؛  
يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

(تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۰، ص ۲۴۴ - بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰۴)

این نوراز لحاظ شکل دو جور است: قسمت اول، «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بدون شکل است، یک نور منتشر شده؛ قسمت دوم، شکل دارد، «مُصْبِحًا، مَشْكَاةً، كَوْكَبًا، زُجَاجَةً، شَجَرَةً مُبَارَكَةً زَيْتُونَةٍ» در مجموع همه‌اش سر جمع؛ نور است. آن چراغدان هم از جنس نور است، منتها نور شکل داده شده، اما در آیه ۳۵ نور خدا می‌فرماید من این نورم! پس باید ماجرای اربعین را اینطور معنا می‌کنیم.

اگر به این آیات الهی توجه نکنیم خدای نکرده مشمول آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره یوسف خواهیم شد.

«وَكَايُنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ.»

«و چه بسیار انسانها بر آیات و نشانه‌ها (ی قدرت حق) در آسمانها و زمین می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند.»

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»

«و اکثر خلق به (این نشانه‌های) خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه مشرک باشند.»

اربعین های نورانی بروز محضریت مولایمان امام حسین (علیه السلام) بر روی زمین است. فلذا بایستی به این نور امام (علیه السلام) اعتنا کنیم و از نورانیت و هدایت آن بسیار بهره ببریم تا مسیر و مقصد را گم نکنیم. در واقع نور امام (علیه السلام) خود امام (علیه السلام) است. و نباید بین این دو تفکیک قائل شویم.

اربعین های نورانی بعنوان آیت عظمای الهی در امتداد انقلاب الهی ایران و زمینه ساز ظهور مولایمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. اربعین های نورانی را می توان با این آیه مبارکه شناخت.

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

(انعام- ۷۹)

در اربعین ها، ما درون نور امام حسین (علیه السلام) هستیم و بر اساس آیه شریفه

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» ( عنکبوت - ۶۹ )

«و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد»

لذا هر قدمی که برمی داریم "فی الحسین" است پس در ایام اربعین لقاء یاران با امام خود واقع می شود فلذا اربعین "لقاء الحسین" است و نشان دهنده آیه ای از نورافشانی الهی است که حاکی از شکل گیری مرحله جدیدی از برنامه نورانی خداوند بوده و آن چیزی نیست جز دوران انصاراللهی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (صف- ۱۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران (دین) خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی هستید؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم، پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر

شدند، پس کسانی را که ایمان آوردند، بر دشمنشان یاری دادیم تا (بر آنان غلبه کرده و) پیروز شدند.»

در این دوران، مومنان طبق هدایتهای خداوند در قرآن، با طی پلکان رشد به سوی انصار الله شدن، سعی می کنند خود را پیوسته در محضر اهل بیت (علیهم السلام) دانسته و به دنبال ازدیاد نور الله، مسیر خدمت و سربازی حریم الهی را بسوی آخر الزمان بپیمایند. و در واقع مشمول آیه ۱۳۵ سوره طه شوند که خداوند فرموده است:

«قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى»

اگر بخواهیم پایه های فکری و ایمانی خود را قوی کنیم باید به سمت این نور برویم و آنرا بشناسیم. برای همین موضوع هست که خداوند تاکید دارد این نور را بشناسیم. مولا امیرالمومنین (علیه السلام) در حدیث معرفت بالنورانیه می فرماید: «بر هر مرد و زنی واجب است تا ما را با نورمان بشناسند.» که اصلا در مورد این مطلب فکر نکرده ایم و به آن سمت هم نرفته ایم. در واقع این نور هدایت پایه های فرهنگی و اعتقادی شیعیان است که می تواند در جنگ فرهنگی علیه نابودی اسرائیل و یهود استفاده شود.

امید که با اقتدا به هدایت های قرآنی و همراهی برنامه الهی در این زمانه، خداوند متعال همه ما را بسوی محضر اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد و بتوانیم زمینه ساز ظهور مهدی فاطمه (عجل الله تعالی فرجه) باشیم. و ان شاء الله خداوند نیز در ظهور مولایمان بسیار تعجیل نماید.



## "متن حدیث معرفتِ بِالنُّورِ اَنِّيَّةٍ"

۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - بِالنُّورِ اَنِّيَّةٌ؟

ترجمه: محمد بن صدقه روایت کرده است: ابوذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: معرفتِ نوری امیرمؤمنان (علیه السلام) چگونه است؟

### شرح:

خوب است انسان برای حرکت در راه خدا دوستی داشته باشد که در مسائل و موضوعاتِ حین مسیر، کمک و یار هم باشند. همچنین خوب است انسان مثل جناب ابوذر دغدغه معرفت اهل بیت (علیهم السلام) علی الخصوص معرفت به نورانیت ایشان را داشته باشد. آیا زمانی بوده که معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) دغدغه ما شده باشد تا حدی که برای کسب آن سراغ دوستان عالم و عامل برویم؟!!

الف- نشانه دغدغه‌مان چیست؟

ب- چقدر برای این موضوع از خودمان عزم نشان می‌دهیم؟!....

ج- اگر دغدغه همه ما زمینه سازی ظهور مولایمان میبانشد، می‌بایست تا چه میزان نسبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) معرفت داشته باشیم؟

اگر ملاک و میزان معرفت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) این روایت باشد، ما شیعیان باید تا حد معرفت به نورانیت با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) آشنا بودیم؟

در حدیثی از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مطرح است که فرمودند: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَ جَاهِلِيَّةٍ؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶)

اگر برای جاهلیت درجات قائل باشیم، ما که به نورانیت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) معرفت نداریم، واجد درجه‌ای از جاهلیت هستیم! پس بیاییم تا فرصت حیات باقی است، در کسب این معرفت بکوشیم تا از مرگ جاهلی فاصله بگیریم.

۲- قَالَ: يَا جُنْدُبُ، فَاْمُضِ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ.

**ترجمه:** سلمان گفت: بیا برویم از خود او درباره آن بپرسیم.

**شرح:**

جناب سلمان چقدر زیبا رفتار می‌کنند، جایی که دسترسی به مولا امکان دارد، ولو اینکه شاید خودشان هم می‌توانستند مقداری پاسخ دهند، با این حال به امیرالمومنین (علیه السلام) مراجعه می‌کنند.

الف- چقدر ما هم مثل سلمان، وصل کننده و دعوت کننده دیگران به اهل بیت (علیهم السلام) هستیم؟

ب- چقدر احساس کردیم برای پاسخ به پرسشهای دینی‌مان باید سراغ عالم‌ترین فرد برویم؟

ج- چقدر برای این موضوع احساس نیاز به امام معصوم (علیه السلام) در وجودمان می‌جوشد؟!

د- چرا مثل جناب سلمان در مورد این موضوع فکر و رفتار نمی‌کنیم؟

ه- اگر رفتار یک شیعه باید این گونه باشد، پس ما چه شیعیانی هستیم که برای

پاسخ‌های معارفمان احساس نیاز به مولایمان نمی‌کنیم؟

۳- قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ، قَالَ: فَأَنْتَظِرُنَاهُ حَتَّى آتَى. فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَا جَاءَ بِكُمْ؟ قَالَا: جِئْنَاكَ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَرْحَبًا بِكُمْ وَ أَهْلًا مِنْ وَلِيِّينَ مُعْتَمِدِينَ (في بحار: مُتَعَاهِدِينَ) لِدِينِهِ، لَسْتُ مَا بِمُقَصِّرِينَ، لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ

**ترجمه:** پس سراغ حضرت آمدیم ولی ایشان را نیاقتیم و مدتی منتظر شدیم تا آمد. و فرمود: برای چه آمده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم که درباره معرفت نوری شما بپرسیم. فرمود: خوش آمدید دو دوست خوب که مورد اعتماد (در بحار: پای‌بند) دین بوده و در آن، کوتاهی ندارید. به جانم سوگند که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است.

### شرح:

چقدر خوب است نسبت به دینمان چنان رفتار کنیم که مورد پسند و رضایت مولایمان باشد و امام (علیه السلام) ما را مورد تشویق قرار دهند؛ نه اینکه تمام سعی‌مان این باشد که مورد تشویق این و آن قرار بگیریم. وابسته و دل بسته به تشویق و مرحبای این و آن بودن، نشان از آن دارد که شخصیت ما ضعیف است و روحمان هنوز در دنیاست. مصداق آن ضرب المثل نباشیم که "با یک کشمش گرمیش می‌کند و با یک غوره سردیش" بلکه باید تمام رنگ و بوی وجودمان را

از اهل بیت (علیهم السلام) بگیریم.

اگر فکر و رفتار ابوذر و سلمان را معیار قرار دهیم، آیا در همین موضوع معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) ما مقصر نیستیم؟

اهمیت معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) چنان است که مولا آن را برای هر مومنی واجب می‌داند. البته واجب در اینجا واجب شرعی نیست، اما از چنان اهمیت والایی برخوردار است که در مقام تشویق و ترغیب مومنان، مولا آن را واجب می‌داند و میل و رضایت باطنی خودشان را موکداً بیان می‌کنند که شیعیان بایستی به این موضوع اهمیت ویژه‌ای بدهند.

از طرف دیگر اگر چیزی واجب شرعی هم نباشد، شیعه واقعی، وقتی می‌فهمد که مورد اهتمام و تاکید مولایش و یا حتی کمتر از آن، مورد میل و خواست مولایش است، می‌بایست به آن بپردازد؛ چرا که تمام دغدغه شیعه، باید جلب رضایت مولای خود باشد، و از این طریق رضایت خداوند متعال را کسب کند، زیرا رضایت اهل بیت (علیهم السلام) همان رضایت خداست؛ نه اینکه صرفاً به واجبات شرعی بپردازد و به این وسیله فقط رفع تکلیف کرده باشد.

۴- ثُمَّ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَ: لَنَبِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ الْمُؤْمِنُ (في بحار: أَحَدٌ) الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ،

**ترجمه:** سپس فرمود: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: ایمان هیچ مومنی کامل نشود تا اینکه مرا به کنه معرفت با نورانیت بشناسد.

### شرح:

این جمله در باب اهمیت معرفت به نورانیت امیرالمومنین(علیه السلام) است. تکمیل ایمان مومن، بند به معرفت به نورانیت ایشان است. پس موضوع ایمان و تکمیل ایمان باید برای ما دغدغه شود. حداقل سه نکته تربیتی قابل برداشت است:

الف- برای ایمان درجات قائل باشیم و به ایمان کنونی مان قانع و راضی نباشیم.

ب- به این لحاظ، اگر تاکنون دنبال معرفت به نورانیت امیرالمومنین (علیه السلام) نبودیم یا حتی این موضوع برایمان جلب توجه نکرده، از درجات پایین ایمان برخورداریم.

ج- راه تکمیل ایمان مومن، پرداختن به معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) است.

۵- فَإِذَا عَرَفْتَنِي بِهَذِهِ الصِّفَةِ (في بحار: بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ) فَقَدْ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ،

**ترجمه:** و چون مرا با این صفت (در بحار: معرفت) شناخت، پس خداوند قلبش را برای ایمان آزموده.

### شرح:

از این فراز استفاده می‌شود که مقدمه کسب این معرفت برای مومن، امتحان قلب اوست که توسط خداوند واقع می‌شود.

واضح است که منظور از قلب، این عضو صنوبری شکل جسم مادی انسان نیست.

طبق آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج- ۴۶)

«آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.»

قلب، به عنوان اصلی‌ترین بُعد و مرکز توجه و فرماندهی انسان، در صدر او و به اصطلاح عامه در روح او قرار دارد. چنان که اگر قلب به سمتی متمایل شود، دیگر اعضاء را به آن سمت می‌کشاند و وجه تسمیه آن نیز همین است که با منقلب و دگرگون شدن آن، انسان متحول می‌شود. لذا امتحانهای اصلی انسان برای قلب است و این وضعیت قلب اوست که در نهایت باعث شقاوت یا سعادت فرد می‌شود.

خداوند متعال در آیه «وَوَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف- ۱۷۹)

«همانا بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، (که سرانجامشان به آنجا می‌کشد، چرا که) آنان دل‌هایی دارند که با آن حقّ را درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند، آنان همان غافلانند.»

اولین عامل جهنمی شدن دوزخیان را قلبهای آنها که اهل تفقه نبودند معرفی می‌کند. از جنبه دیگر، طبق آیه: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات- ۱۴)

«آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

{جایگاه نور ایمان، قلب انسان است.}

و به استناد آیه:

« مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (نحل- ۱۰۶)

«هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [الی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.»

قلب باید به ایمانی که در آن وارد شده، مطمئن شود؛ پس خداوند صحنه‌های مختلفی برای انسان می‌گذارد تا مشخص شود قلب انسان پای آن نور ایمانی که واردش شده می‌ایستد یا خیر. با این تعریف، ایمان چیزی است که انسان پای آن بایستد. خداوند در انتهای آیه ۱۵۴ آل عمران علت امتحان و ابتلائات الهی را آزمودن صدر (روح انسان) و پاک کردن قلب او معرفی می‌کند:

«... لِيُنْتَلَى اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.»

«... تا خدا آنچه در سینه دارید بیازماید و آنچه در دل دارید پاک و خالص

گرداند، و خدا از راز درون سینه‌ها آگاه است.»

۶- وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ،

ترجمه: و سینه‌اش را برای اسلام گشوده.

شرح:

طبق آیه « فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ » (انعام- ۱۲۵)

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد»

ابتدا باید روح (صدر) انسان برای پذیرش فرامین الهی وسیع شود و به این لحاظ پذیرای امیال و فرامین خداوند شود، متمایل به آنچه خدا دوست دارد شده و از آنچه مورد کراهت الهی است، کراهت پیدا کند، اینها همه تبعه شرح صدر است و چون قلب انسان در صدر اوست، با شرح صدر، خداوند ایمان را برای قلب، دوست داشتنی می‌کند و کفر، فسق و عصیان را مورد کراهت قلب قرار می‌دهد. این موضوع از فراز انتهایی آیه:

«..... وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات - ۷)



«.....ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.»

لذا می‌توان از این آیه چنین برداشتی نمود. بنا براین از اثرات شرح صدر، این است که قلب انسان پذیرای ایمان می‌شود و سپس مومن برای مستقر و تثبیت شدن ایمان در قلبش، با ابتلا و امتحان الهی مواجه می‌شود.

در آیه: «وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس- ۱۰۰)

«و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد، و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.»

بیان می‌شود که ایمان آوردن فقط با اذن الهی انجام می‌شود، یعنی این خداوند است که ابتدا راه ایمان را بسوی قلب و پذیرش آن باز می‌کند، به این لحاظ می‌توان گفت که شرح صدر و محبوب کردن ایمان برای قلب از مصادیق اذن خداوند برای ایمان آوردن مومن است. و به این ترتیب خداوند مومنین را به ایمان هدایت می‌کند.

بر اساس آیه:

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات- ۱۷)

«از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند؛ بگو: «بر من از اسلام‌آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت‌کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راستگو باشید.»

در واقع این خداوند است که به لحاظ هدایت و کشاندن مومنان به ایمان بر ایشان مَنّت دارد.

۷- وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا،

**ترجمه:** و عارف و بینا گشته است.

**شرح:**

اگر مومن از امتحانهای الهی درباره مفاد ایمانهای در قلبش سربلند بیرون بیاید، خداوند او را عارف و اهل بصیرت می‌گرداند. بصیرت یعنی عبور از ظواهر، و نتیجه گیری باطن صحنه‌ها، به این لحاظ مومن بصیر کسی است که در ورای دیدن ظواهر دنیا و ماجراهای آن، دنبال دست غیبی و نورانی امام (علیه السلام) است، ظاهر را می‌بیند و باطن را نتیجه می‌گیرد و به آن باطن، ایمان دارد، دست نورانی امام (علیه السلام) را در تمام صحنه‌ها می‌بیند و همه چیز را تحت کنترل و سیطره خداوند از طریق این دست نورانی می‌یابد. او دیگر از فضای ظاهر بینی دنیا که شاید خیلی جاها القای تفکر یهودی است بر حذر هستند چرا که یهودیان گفته اند:

« وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا... » (مائده - ۶۴)

« یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار خارج شده» و به عبارت « ... بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ... » « بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد.» رسیده است، چرا که دست

نورانی خداوند که همان وجه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) است را در کوچکترین صحنه‌های دنیا می‌بیند.

اگر بخواهیم مصداقی برای این گونه مومنان در زمانه خود معرفی کنیم، می‌توانیم به دوران دفاع مقدس اشاره کنیم. هنگامی که رزمندگان اسلام خرمشهر را از دست دشمنان آزاد کردند و فرماندهان خدمت حضرت امام خمینی (ره) رسیدند تا این موضوع را مطرح کنند، ایشان فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». در واقع به همه فرماندهان گوشزده نمودند که ظاهراً ماجرای آزاد سازی خرمشهر به دست رزمندگان اسلام بود، در صورتی که باطن ماجرا توسط خداوند متعال انجام شده است. و برای تبیین این موضوع آیه:

«لَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال- ۱۷)

«ای مؤمنان) نه شما، بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول)، چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند (تا کافران را شکست دهد) و برای آنکه مؤمنان را به آزمونی نیکو از سوی خود بیازماید، که خدا شنوا و داناست.» را قرائت می‌کنند. البته باید برای این موضوع هم درجات قائل بود، درجات عرفان و بصیرت.

۸- وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ مُرْتَابٌ.

ترجمه: و هر کسی از معرفت آن کوتاهی کند، در حال شک و ارتباب است.

## شرح:

این جمله روایت، بسیار تکان دهنده است. چرا که هر مومنی، اگر برای رسیدن به این درجه از معرفت اقدام نکند و یا حتی اقدام کند ولی کوتاهی کند و عزم و سعی شایسته نداشته باشد، عملاً به اطمینان قلبی نسبت به حاکمیت نورانی اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌رسد و در این موضوع پیوسته در حال شک و تردید است؛ زیرا که از صحنه‌های دنیا که به ظاهر، حاکمیت باطل را نشان می‌دهد و دست حق را علی‌الظاهر کوتاه می‌نمایاند، نمی‌تواند تحلیل‌های صحیحی داشته باشد.

و چه بسیار مومنانی که در صحنه‌های امتحان و ابتلائات الهی، که نمی‌توانند قلباً شاکر الهی باشند، به یأس و کفر کشیده می‌شوند. برآستی چرا اینان اینچنینند؟ چون به مرور زمان نتوانستند دست نورانی و غیبی الهی که در باطن صحنه‌ها هست را ببینند و رحمت و ربوبیت را فهم کنند. اگر بخواهیم مصداقی برای آن را بیان کنیم چه بسیاری از عالمان و اندیشمندان که در دوران انقلاب اسلامی به علت عدم داشتن بصیرت و فهم درست از قطار انقلاب پیاده شده و در امتحانات الهی به انحراف کشیده شدند و با اینکه در کشاکش انقلاب اسلامی از یاران امام خمینی (ره) بودند، ولی چون متوجه انوار غیبی الهی نبودند در مقابل این نظام الهی ایستادند و چه بسیار خساراتی که به این نظام مقدس که دست مولایمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) کنترل کننده آن بود آوردند. ولیکن انقلاب اسلامی به اذن الله پر قدرت به مسیر خود ادامه داد.

۹- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ، وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البينة- ٥)،

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: معرفتِ نوری من، معرفتِ خداوند است و معرفتِ خداوند، همان معرفتِ نوری من است و این همان دینِ خالص است که خداوند فرموده: (و دستور داده نشدند جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند و حنیف باشند، و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و دین پایدار همین است).

### شرح:

این فراز نشان می‌دهد که معرفت به اهل بیت (علیهم السلام) در سطح معرفت به نورانیت ایشان، همان معرفت به خداست و دوئیتی بین آنها نیست.

به عبارت دیگر اگر به دنبال معرفت الله هستیم، باید سراغ معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) برویم.

مسئلاً نباید قائل به شرک بود. اهل بیت (علیهم السلام)، خدا یا شریک خداوند نیستند و می‌دانیم این وجه نورانی - که منتسب به اهل بیت (علیهم السلام) است - نیز خدا نیست، اما چیزی هست که معرفت و شناخت آن، همان معرفت خداوند معرفی شده است!

بنابراین گمان اینکه در مواجهه با این نور، معرفت یا حتی دیدن آن، خدا روئیت می‌شود، شرک و خطاست و این نور که وجهی از اهل بیت (علیهم السلام)، مخلوق و ساخته خداست و طبق فرازهای آتی این روایت، خداوند متعال افعال و خدایی‌اش را از طریق آن نور انجام می‌دهد، لذا با این معرفت، با خدایی خداوند و نحوه اداره

کنندگی او آشنا می‌شویم، که همان اداره کنندگی از طریق نور منتسب به اهل بیت (علیهم السلام) است و در این صورت است که خالصانه و بدون زوائد، عبودیت و دینداری واقعی انجام می‌شود.

دین، آداب بهره مندی از نظام خداوندی است. اگر خداوند نظامش را با نور منتسب به اهل بیت (علیهم السلام) ایجاد کرده و اداره می‌کند (طبق روایات شیعه) خداوند همه چیز را از نور رسول الله (صلی الله علیه واله) و اهل بیت (علیهم السلام) ایجاد کرده و سپس به وسیله همان انوار اداره می‌کند، مسلماً کسی که با این نور آشنا نباشد و رفتار در قبال آن را نداند، چگونه می‌تواند با نظام خداوندی هماهنگ (عبد) باشد و از مزایا و نعمات درون نظام الهی بهره مند شود (دین)؟!!

بعد از اینکه انسان تصمیم می‌گیرد فقط خدا را پرستش کند و با او هماهنگ باشد (عبودیت)، لزوماً باید برنامه‌های خدا را در نظامش بشناسد و نحوه اداره کردن الهی را بفهمد تا بتواند در قبال آن دینداری کند و اگر خداوند متعال با نور اهل بیت (علیهم السلام) همه چیز را مدیریت و ولایت می‌کند، بنا بر این، معرفت به نورانیت ایشان، همان راه عبادت خالصانه و دینداری حنیفانه است.

۱۰- یَقُولُ: مَا أَمَرُوا إِلَّا بِبُنْيَوَةِ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ السَّمْحُ، قَوْلُهُ: (وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ) فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَ إِقَامَتُهُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ (فِي بَحَارِ زِيَادَةِ: عَبْدٌ) مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ فَأَلَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ، وَ النَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ، وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُؤْتَمِنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ

**ترجمه:** می‌فرماید: دستور داده نشدند مگر اینکه به نبوت محمد (صلی الله علیه واله) ایمان آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است. و این که: (نماز برپا دارند)، پس هر کس ولایت مرا اقامه کند، نماز را برپا داشته است و برپا داشتن ولایت من، دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا (بنده) مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. پس فرشته اگر مقرب نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و مؤمن نیز اگر آزموده نباشد، تاب تحمل آن را ندارد.

### شرح:

این فراز، امر به عبادت خالصانه خدا و دینداری حنیفانه اوست، همان امر به نبوت رسول الله (صلی الله علیه واله) معرفی می‌کند. این عبارت نیز از وجهی دیگر نشان می‌دهد معرفت رسول الله (صلی الله علیه واله) و اهل بیت (علیهم السلام) همان معرفت خداست.

اگر مومن با معرفت به نور ولایت اهل بیت (علیهم السلام) می‌تواند دینداری حنیفانه انجام دهد، پس اقامه نماز نیز به عنوان یکی از مهمترین آداب دینداری، متکی به معرفت به نورانیت می‌باشد.

در مفهوم «اقامه»، چیزی ساخته و برپا می‌شود، به استناد آیه:

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت- ۴۵)

«آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می‌داند

چه می‌سازید.»

خداوند برای اقامه نماز، مفهوم صنع و ساختن را به کار برده است. بنا بر این با اقامه نماز عملاً چیزی ساخته می‌شود.

امیر المومنین (علیه السلام) می‌فرماید:

هر کس بتواند اقامه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را بکند، اقامه نماز کرده است. با توجه به این حدیث و ترتیب مباحث آن، اقامه ولایت ایشان، فقط با معرفت به نورانیت ایشان است؛ به این لحاظ کسی که واجد معرفت به نور ولایت اهل بیت (علیهم السلام) شود، عملاً می‌تواند در کالبد نماز، چیزی جریان دهد که خداوند به آن اقامه نماز می‌گوید و در واقع روح نماز، نور ولایت امیر المومنین (علیه السلام) است که در کالبد و جسم واژه‌ها، عبارات و حرکات وارد می‌شود.

البته امیر المومنین (علیه السلام) این کار را بسیار سخت و دشوار معرفی می‌کنند و فقط سه دسته از پس آن برمی‌آیند. از بین این سه دسته، ما انسانها فقط می‌توانیم جزو مومنانی باشیم که برای رسیدن به این معرفت گام بر می‌دارند و خداوند به دنبال عزم ایشان، قلوبشان را به ایمان امتحان می‌کند. به این لحاظ، رفتاری که باید مومنین پیشه کنند، عزم برای فهم معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) و گام برداشتن در این راستا و سپس ورود به صحنه‌هایی برای امتحان ایمان آنهاست، امتحانهایی برای قلبهایشان.

۱۱- قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي مَنِ الْمُؤْمِنُ، وَ مَا نَهَائِيهِ، وَ مَا حَدُّهُ حَتَّى أَعْرِفَهُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: الْمُؤْمِنُ الْمُتَمَحَّنُ هُوَ الَّذِي لَا يُرَدُّ مِنْ أَمْرِنَا إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِقَبُولِهِ وَ لَمْ يَشْكُ وَ لَمْ يَرْتَدَّ (في بحار: وَ لَمْ يَرْتَبْ).



**ترجمه:** گفتیم: ای امیر مؤمنان! بفرمایید مؤمن کیست؟ و نهایت او و حدّش چیست تا او را بشناسم؟ فرمود: ای ابا عبد الله! گفتیم: بله ای برادر رسول خدا. فرمود: مؤمن آزموده شده کسی است که هر چه از امر (امامت) ما به او برسد، خداوند سینه‌اش را برای پذیرش آن بگشاید و شکّ نکند و مرتدّ نشود.

### شرح:

اگر تا اینجای حدیث را درست فهمیده و همراه سلمان و ابوذر جلو آمده باشیم، باید مثل ایشان سوال ما هم درباره ایمان و درجات آن باشد. زیرا که معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) برای درجات عالی مومنان مطرح می‌شود، و عموم مومنان وارد این مرحله نمی‌شوند.

در این فراز، امیرالمومنین (علیه السلام) به توصیف حالات قلبی مومنانی می‌پردازد که به معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) نائل می‌شوند.

در این حدیث منظور «أمرنا» چه چیزی می‌تواند باشد؟

«أمرنا» یعنی ماجراهای مربوط به همه اهل بیت (علیهم السلام)، اما کدام موضوع مد نظر مولا بوده است؟ باتوجه به اینکه عنوان بحث، معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) است، پس منظور از «أمرنا» ماجرای مربوط به جریان نور ایشان است.

به این لحاظ می‌توان گفت «أمرنا» یعنی ماجراهایی که درباره نور ایشان است، چپستی این نور، هدف و کارکرد این نور و خاصیت آن، خلاصه هر چیزی که به نحوی مربوط به نور ایشان است. البته در ادامه حدیث توضیحاتی که مولا می‌فرماید، در واقع همان توضیح «أمرنا» است.

در این کلام یک معیار هم داده شده که می‌توانیم خودمان را با آن بسنجیم، و آن اقبال و ادبار قلب نسبت به معلومات مربوط به نور اهل بیت (علیهم السلام) است که در این گونه روایات بیان شده است.

مومنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، در قلبش نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) ذره‌ای شک و تردید ایجاد نمی‌گردد. لذا در هر موقعیت قلبی که هستیم باید با توکل به خدا به سمت اطمینان قلبی نسبت به جریان نورانی اهل بیت (علیهم السلام) حرکت کنیم.

۱۲- اَعْلَمُ يَا اَبَا دَرٍّ، اَنَا عَبْدُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ خَلَفَنِي (في بحار: وَ خَلِيفَتُهُ) عَلَيَّ عِبَادِهِ، فَلَا تَجْعَلُونَا اَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا سُنْتُمْ؛ فَاِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَ لَا نِهَائِيَّتَهُ،

**ترجمه:** بدان ابوذر! من بنده‌ی خدا هستم و مرا بر بندگانش خلیفه قرار داده پس ما را رب و پروردگار قرار ندهید ولی در فضیلت ما هر چه می‌خواهید بگوئید که باز هم به کُنه و نهایت آنچه در ماست نخواهید رسید.

### شرح:

اولین نکته‌ای که امیرالمومنین (علیه السلام) در راستای معرفت به نورانیت خود بیان می‌دارند، یا به عبارت دیگر در راستای «أَمْرِنَا» مطرح می‌فرمایند، این است که «من بنده خدا هستم». چرا این موضوع را بیان می‌کنند؟ زیرا معرفت به نورانیت ایشان حتی در حد دانسته و معلومات هم به قدری عظیم و عجیب است که فردی چون ابوذر هم ممکن است نتواند فکر خود را مهار کند و دچار تزلزل شده

و به شرک کشیده شود. یعنی نسبت به امیرالمومنین (علیه السلام) دچار غلّو شود. لذا مولا در ابتدای بیان این معرفت، گوشزد می‌فرماید: که همه این فضایی که در قالب معلومات معرفت به نورانیت من خواهی شنید، تو را دچار تزلزل نکند، و از این باور که من عبد خدا هستم عدول نکنی!

در ادامه می‌فرماید: که خداوند من را خلیفه خود بر بندگانش قرار داده است. یعنی در عین اینکه عبد او هستیم، اما خداوند متعال همه خدایی خودش در قبال بندگانش را از طریق من انجام می‌دهد، و این همان معنای خلیفه الله است. خلیفه یعنی کسی که مجرای خدایی‌های خداست. و همه اینها از عبودیت ایشان نشأت می‌گیرد. و به این لحاظ می‌فرماید: که ما را خدا ندانید ولی در فضل ما هر چه می‌خواهید بگویید، که البته به گُنه و تمام فضایل ما نمی‌رسید.

در اینجا است که مومنی که خداوند قلبش را امتحان کرده باشد، دچار اعوجاج و تزلزل می‌شود، چگونه می‌شود فردی که مثل ما دارای جسم مادی است و مثل ما در دنیا زندگی می‌کند، هر چه درباره فضایلش بگوییم به انتهای آن نمی‌رسیم و فقط نمی‌توانیم بگوییم که او خداست! لذا ضرورت داشته که مولا قبل از شروع معرفت به نورانیت خویش، این تذکر را بدهند که در حین حدیث، مثل ابوزر هم باید فکر خود را مواظبت کند.

۱۳- فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْثَرَ (في بحار: أَكْبَرَ) وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ اصِفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ، فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَأَنْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ

**ترجمه:** زیرا خداوند متعال بیشتر و بزرگتر از آنچه توصیف شما به آن برسد و

یا بر قلب یکی از شما خطور کند، به ما عطا کرده است. و وقتی ما را این‌گونه شناختید، پس مؤمن هستید.

### شرح:

در این فراز، مولا به بیانی دیگر حد معلومات نسبت به خودشان را مطرح می‌کنند و آن اینکه اصلاً ما در وصف نمی‌گنجیم و حتی بزرگتر از هر آنچه در قلب شما خطور کند، می‌باشیم.

بنا بر این ما هیچ زمانی به کُنه معرفت اهل‌بیت (علیهم السلام) نمی‌رسیم، بلکه هر کدامان به اندازه ظرف خود از دریای بی‌انتهای معرفت ایشان چیزی برمی‌داریم. ایمانی که ان شاء الله به آن نائل می‌شویم، معرفت ایشان نیست، بلکه از جنس معرفت ایشان، و آن هم به مقدار ظرف ایمانمان است.

اگر در قلبمان به این نتیجه برسیم و برآن محکم باشیم که ایشان بزرگتر از توصیف و صف‌کنندگان هستند، تازه می‌توانیم وارد مقوله معرفت به نورانیت اهل‌بیت (علیهم السلام) شویم و متزلزل نشویم؛ لذا مولا در مقدمه کلامشان این موضوع را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: چنین شخصی مومن است، یعنی چنین درجه‌ای از ایمان می‌تواند معرفت به نورانیت ما را تحمل کند.

این موضوع معیاری برای ما نیز هست. آیا وضعیت و حس قلبی ما، چنان که مولا در این فراز فرمودند، هست؟

۱۴- قَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ إِقَامَةً وَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ - (في بحار: وَ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ أَقَامَ وَلَايَتَكَ)؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَلْمَانُ، تَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (البقرة- ۴۵)، فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ الصَّلَاةُ إِقَامَةُ وَلَايَتِي، وَ مِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ) وَ لَمْ يَقُلْ: «وَ إِنَّهُمَا»؛ لِأَنَّ الْوَلَايَةَ كَبِيرَةٌ حَمْلُهَا إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَ الْخَاشِعُونَ هُمُ الشَّيْعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ

**ترجمه:** سلمان گوید که عرض کردم: ای برادر رسول خدا! برپایی نماز، همان برپا داشتن ولایت تو است؟ فرمود: آری ای سلمان، و تصدیق آن، این سخن خداوند در کتابش است: (از صبر و نماز کمک بگیرد و آن، سنگین است مگر برای خشوعکنندگان) پس صبر، رسول خداست و نماز، اقامه ولایت من است و برای همین فرمود: (آن سنگین است) و نفرمود: «آن دو»؛ چون حمل ولایت سنگین است مگر برای خاشعان و خاشعان همان شیعیان بینا و دارای بصیرت هستند.

### شرح:

گویا سلمان از صحبت‌های قبلی مولا متعجب شدند و درخواست توضیح بیشتر دارند، که چگونه است که اقامه نماز همان اقامه ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) است؟ آیا در فرازهای قبلی درست شنیده است؟

امیرالمومنین (علیه السلام) با اشاره به آیه:

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (البقرة- ۴۵)

بیان می‌دارند که خداوند متعال اقامه نماز را برای خاشعین سنگین معرفی می‌کند، و نفرموده هر دو موضوع «صبر و نماز» سنگین است و البته خاشعین را

شیعیانی که اهل بصیرت شده‌اند معرفی می‌کنند.

در میدان عمل هم، مسلمانها در همراهی پیامبر(صلی الله علیه واله) گامهای خوبی را جلو آمدند، تا جایی که خداوند متعال در چند جای قرآن از رفتار مهاجرین و انصار در زمان پیامبر(صلی الله علیه واله) تمجید می‌کند و آنها را بزرگ می‌شمارد.

برای نمونه و علی الخصوص در آیه :

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(انفال- ۱۷)

«و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست»

خداوند در کنار تمجید رفتار پیامبر (صلی الله علیه واله) که حتی تیراندازی ایشان را به خودش نسبت می‌دهد، جنگیدن اصحاب را نیز به خودش نسبت داده و در این بیان، اوج تعریف و رشد اصحاب دیده می‌شود. اما مسلمانها در ماجرای ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) دو دسته شدند و رفتار بایسته را انجام ندادند و به این لحاظ، تاریخ هم گواهی می‌دهد که اقامه ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) برای اصحاب سخت و سنگین بوده و فقط شیعیانی که بصیرت داشتند، توانستند از پس آن بر بیایند.

۱۵- وَ ذَلِكَ لِأَنَّ أَهْلَ الْأَقْوَابِ مِنَ الْمُرْجِنَةِ وَالْقَدْرِيَّةِ وَالْخَوَارِجِ وَغَيْرِهِمْ مِنَ النَّاصِبَةِ يُقْرُونَ بِنُبُوءِ مُحَمَّدٍ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمْ خِلَافٌ، وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي وَلايَتِي، مُنْكَرُونَ لِذَلِكَ، جَاحِدُونَ بِهَا إِلَّا الْقَلِيلُ، وَ هُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ [بِ]قَوْلِهِ: (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)،

**ترجمه:** زیرا صاحبان عقائد از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و سایر ناصبی‌ها، به نبوت محمد (صلی الله علیه واله) اقرار دارند و درباره آن اختلافی ندارند ولی درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند مگر تعداد کمی و همان‌ها هستند که خداوند ایشان را در کتابش وصف کرده: (و آن سنگین است مگر برای خشوع‌کنندگان).

### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) در بیان استناد کلامشان، احوال گروه‌های مسلمانها را یادآور می‌شوند که همگی بر نبوت پیامبر (صلی الله علیه واله) اتفاق نظر دارند و اختلافی در این موضوع برایشان نیست، اما در موضوع و بحث مهم ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) اختلاف کردند و منکر آن شدند، یعنی این موضوع و فهم آن برایشان سخت و سنگین بوده و فقط عده اندکی می‌توانند آن را تحمل کنند.

این نکته اشاره به موضوعی دارد که امام (علیه السلام) در ابتدای حدیث می‌فرمایند: که هر مسلمان و مومنی نمی‌تواند وارد معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) شود که در واقع معرفت به نورانیت ایشان همان معرفت به ولایت و قبولی و اقامه آن بیان شده است.

۱۶- وَ قَالَ اللهُ تَعَالَى - فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِي كِتَابِهِ فِي نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ فِي وَلايَتِي - قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ بِنُرِّ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ) (الحج: ٤٥)، فَالْقَصْرُ مُحَمَّدٌ، وَ الْبِنْرُ الْمُعْطَلَةُ وَلايَتِي؛ عَطَّلُوهَا وَ جَدُّوهَا،

**ترجمه:** و خداوند در جای دیگر کتابش درباره نبوت محمد (صلی الله علیه واله) و ولایت من فرمود: (چاه متروک و قصر افراشته) که «قصر»، محمد (صلی الله علیه واله) است و «چاه متروک»، ولایت من است که آن را رها و انکار کردند.

### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) در نگاهی تاویلی به آیه‌ای دیگر اشاره می‌کنند و «بِنُرِّ مُعْطَلَةٍ» در آیه:

«فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بِنُرِّ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ» (حج- ٤٥)

«و چه بسیار شهرها را -که ستمکار بودند- هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقفهایش فرو ریخته است، و [چه بسیار] چاههای متروک و کوشکهای افراشته را» را به ولایت خود تاویل کرده و می‌فرماید: که ولایت من توسط مسلمانها ترک و انکار شده است.

نکته جالب اینکه، مولا به دوگانه‌هایی در قرآن اشاره می‌کنند که تاویل آنها «نبوت و رسالت رسول الله (صلی الله علیه واله)» و «ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام)» است. از این قبیل آیات در قرآن بسیار می‌توان یافت.



۱۷- وَ مَنْ لَمْ يُؤَرَّ بِوَلَايَتِي لَمْ يَنْفَعُهُ الْإِقْرَارُ بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ، أَلَا إِنَّهُمَا مَقْرُونَانِ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ (فِي بحار زیادة: نَبِيِّ) مُرْسَلٌ وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ، وَ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامُ الْخَلْقِ وَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ

**ترجمه:** و هر که به ولایت من اقرار نکند، اقرار به نبوت محمد (صلی الله علیه و اله) برای او سودی نخواهد داشت بدانید که این دو با هم قرین و همراهند زیرا پیامبر (صلی الله علیه و اله)، پیامبر مرسل و امام مردم است و علی پس از او، امام مردم و وصی محمد (صلی الله علیه و اله) است.

### شرح:

این دوگانه‌ای که اشاره شد را مولا امیرالمومنین (علیه السلام)، قرین یکدیگر و پیوسته با هم معرفی می‌کنند، و لذا نمی‌تواند کسی در حقیقت به یکی ایمان و اقرار داشته باشد و ایمان و اقرار به دیگری نداشته باشد. به عبارت دیگر ایمان و اقرار به نبوت پیامبر (صلی الله علیه و اله) بدون ایمان و اقرار به ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نفعی برای فرد نخواهد داشت. این موضوع، معیار سخت و سنگینی را مشخص می‌کند که مسلمانها باید خود را با آن بسنجند.

امیرالمومنین (علیه السلام) همچنین در ادامه، پیامبر (صلی الله علیه و اله) و خودشان را امام بر خلائق معرفی می‌کنند، پس چگونه می‌شود فردی امام بودن پیامبر (صلی الله علیه و اله) را قبول داشته باشد، و امام بودن امیرالمومنین (علیه السلام) که قرینه آن اولی است را قبول نداشته باشد.

این موضوع چیزی شبیه حدیث متواتر ثقلین نزد شیعه و سنی است، که پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقَاتِينَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِنْتِي أَهْلَ بَيْتِي  
وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا أَلَا هَذَا عَذْبٌ  
فُرَاتٌ فَاشْرَبُوا وَ هَذَا مِلْحٌ أَجَاجٌ فَاجْتَنِبُوا»

«همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گران میگذارم، که اگر بدانها چنگ  
زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم، و این دو از  
يك دیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من درآیند، پس بنگرید چگونه پس  
از من در باره آن دو رفتار کنید، آگاه باشید که این (یعنی تمسک بعترت) آب  
خوشگوار و شیرین است پس بیاشامید، و آن دیگر (یعنی روی برتافتن از ایشان)  
آب شور و تلخ است و از آن بپرهیزید.»

(شیخ مفید، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۱، ص ۲۳۳)

به این لحاظ پیامبر (صلی الله علیه واله) قرآن و عترت را دو ثقل قرین و  
جدایی ناپذیر از یکدیگر معرفی کرده و شرط عدم گمراهی را تمسک به هر دوی  
آنها می‌داند. پس نمی‌شود تصور کرد کسی به هر کدام از آن دو ثقل به تنهایی  
چنگ بزند و از گمراهی مصون باشد، یعنی اگر فردی به تصور خود به قرآن  
می‌پردازد و کاری به اهل‌بیت (علیهم السلام) نداشته باشد، و یا برعکس، اگر  
فردی به اهل‌بیت (علیهم السلام) بپردازد و کاری به قرآن نداشته باشد، یقین بداند  
که در درجه‌ای از گمراهی قرار دارد. چرا که به لحاظ حدیث ثقلین، این دو ثقل از  
هم جدا نیستند، پس چگونه می‌شود کسی بگوید یکی را دارم و از دیگری غافل  
باشد. و متأسفانه در این موضوع، هم اهل سنت و هم شیعیان غفلت و هر کدام به  
نوعی کوتاهی کرده‌اند.

موضوع نبوت پیامبر (صلی الله علیه واله) و ولایت اهل‌بیت (علیهم السلام) نیز

این چنین است، امکان ندارد کسی نبوت پیامبر (صلی الله علیه واله) را قبول و منکر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باشد و از ایمان به پیامبر (صلی الله علیه واله) نفع قابلی ببرد، چون آنها از هم جدایی نپذیرند.

اگر کسی بگوید به نبوت، رسالت و امامت پیامبر (صلی الله علیه واله) ایمان دارم و اقرار می‌کنم، باید تسلیم فرمایشات ایشان باشد، که همانا تبیین آیات قرآن و همچنین تمسک به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب‌های آسمانی چه نیازی به این انسان‌های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب‌های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبیین هستند و ثانیاً این کتاب‌ها بدون وجود حجت‌های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی اساس می‌شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان‌ها بیش از پیش دچار سردرگمی می‌گردند. از این رو، همواره باید در کنار کتاب‌های آسمانی انسان‌های برگزیده‌ای به عنوان مفسر و مبیین کلام خدا وجود داشته باشد. قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) را عهده دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» (نحل - ۴۴)

«و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.»

بدیهی است، پس از رسول خدا (صلی الله علیه واله) هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه‌های انحرافی حفظ کنند.

۱۸- كَمَا قَالَ لَهُ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»،

**ترجمه:** همان‌طور که پیامبر (صلی الله علیه واله) به او فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی هستی جز این که پس از من پیامبری نیست».

### شرح:

از جمله روایات نبی مکرم اسلام که مسلمانها را به قبول ولایت اهل‌بیت (علیهم السلام) دعوت می‌کند، همین روایت است که پیامبر (صلی الله علیه واله)، جایگاه و نسبت خودشان را با امیرالمومنین (علیه السلام) بیان می‌دارد و می‌فرمایند:

که امیرالمومنین (علیه السلام) برای پیامبر (صلی الله علیه واله)، به منزله هارون برای موسی (علیه السلام) است، به غیر این موضوع که هارون (علیه السلام) بعد از موسی (علیه السلام)، نبی هم بود، ولی چون باب نبوت بسته شده است، امیرالمومنین (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه واله)، دیگر نبی نیستند.

هارون (علیه السلام) بعد از موسی (علیه السلام)، وصی و خلیفه ایشان بودند، که در این جمله پیامبر (صلی الله علیه واله) همین موضوع را در مورد امیرالمومنین (علیه السلام) بیان می‌کنند و فقط شأن نبوت را برای امیرالمومنین (علیه السلام) استثناء می‌کنند، یعنی تمام شئون دیگر را ایشان واجد هستند، اگر پیامبر (صلی الله علیه واله) امام بر تمام خلائق هستند، پس امیرالمومنین (علیه السلام) هم امام بر تمام خلائق هستند و ...

در مثال مطروحه، روح انسان، اصل انسان است که ابعاد پائینی‌ای که خدا برایش قرار داده را به کار می‌گیرد و می‌تواند خودش را با جسم برزخی یا با جسم مادی‌اش به دیگران بشناساند و معرفی کند. برای اهل دنیا که جسم مادی آن روح

را می‌بینند، با اشاره به این جسم مادی، خودش را با آن و اسمی که بر جسم مادی‌اش گذاشته‌اند معرفی می‌کند؛ برای کسانی که اهل برزخ هستند، آن روح می‌تواند خودش را با جسم برزخی‌اش معرفی کند. روح حق دارد و بجاست که خودش را در هر فضایی با اصل وجودش یا با هر کدام از جسم‌های پایینی‌اش معرفی کند، چون روح اصل است و ابعاد دیگر متعلقات آن.

در مثالی دیگر، وقتی ما از خودمان عکس می‌گیریم، در برخی موقعیت‌ها، خودمان را با اشاره به عکسمان معرفی می‌کنیم، در حالی که خودمان و مخاطبمان می‌دانیم که آن عکس، اصل ما نیست، ولی ما خودمان را از طریق آن عکس معرفی می‌کنیم.

در ماجرای ارتباط «نور الله» وجود امیرالمومنین (علیه السلام) و دیگر خوبانی مثل آدم، نوح، ... محمد (صلی الله علیه واله)، «نور الله» برای انجام کارهایی، جسم مادی و ابعاد آدم (علیه السلام) را برای خود انتخاب می‌کند، آن ابعاد را همچون ابعاد پایینی برای خودش برمی‌گزیند و از طریق آن ابعاد در لایه‌های مختلف عالم اثرگذاری می‌کند که برای ما حالت معجزه دارد.

اینک فرض کنیم در زمان آدم (علیه السلام) بودیم، و در معرض جسم مادی آدم (علیه السلام) هستیم، آن افعال را به آدم (علیه السلام) نسبت می‌دهیم، اما امیرالمومنین (علیه السلام) که صاحب «نور الله» است و از طریق ابعاد آدم (علیه السلام) کار انجام داده نیز می‌تواند بگوید آن ابعاد، ابعاد من است و جسم مادی آدم (علیه السلام)، جسم مادی من است، یا من همان آدم (علیه السلام) هستم. یعنی آن نور یک بار با جنبه‌های پایینی خودش که ابعاد آدم (علیه السلام) است خودش را معرفی کرده و گفته من آدم هستم، و بار دیگر نیز با جنبه اصلی خود، خودش را

معرفی کرده و گفته من امیرالمومنین هستم.

به همین ترتیب، در زمان نوح (علیه السلام)، آن نور ابعاد نوح (علیه السلام) را به عنوان ابعاد پایینی برای خود انتخاب کرده و از این طریق افعالی را انجام داده، لذا اگر از پایین نگاه کنیم، می‌گوییم جناب نوح (علیه السلام) و اگر از بالا نگاه کنیم می‌گوییم امیرالمومنین (علیه السلام)، به این لحاظ ایشان می‌فرمایند: من همان نوح هستم. و به همین منوال در مورد دیگر خوبان هم همین را می‌فرمایند.

در مورد عیسی (علیه السلام) ذکر شد که روح القدس شاخه‌ای از نور الله وجود امیرالمومنین (علیه السلام) است، که جسم عیسی (علیه السلام) را به کار گرفته و از طریق آن جسم مادی، معجزات را انجام داده است، لذا می‌فرماید: من همان عیسی (علیه السلام) هستم. در مورد آدم (علیه السلام)، بعد از خلقت همه ابعاد انسانی ایشان، طبق آیه :

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر- ۲۹)

«پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده در افتید»

خداوند علت سجده ملائک بر ایشان را دمیدن روحی متناسب به خود معرفی می‌کند. طبق روایات، این روح، نوری منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) است و علت سجده بر آدم (علیه السلام) این بوده که ایشان ظرفی برای این نور شد و به جهت تعظیم آن نور، ملائک امر به سجده بر آدم (علیه السلام) شدند.

برای نمونه امام حسن عسکری (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید:  
«... جَعَلَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحًا خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ وَ

كَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْأَفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْحُجُبِ وَالْجَنَانِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْعَرْشِ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ تَعْظِيمًا لَهُ وَ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِنَاتِكَ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْأَفَاقَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ...»

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

... خداوند محمد(صلی الله علیه واله) وعلی(علیه السلام) وفاطمه (سلام الله علیها) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را اشباح پنج‌گانه‌ای در پشت آدم قرار داد و نور آنها در آفاق آسمانها و حجاب‌ها[ی الهی] و بهشت و کرسی و عرش می‌درخشید، پس خداوند متعال به فرشتگان دستور سجده به آدم (علیه السلام) داد از باب بزرگداشت او، چرا که او بود که این برتری را یافته بود که ظرف و حامل آن اشباحی که نورشان آفاق را فراگرفته بود، شود. پس فرشتگان به آدم سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی کرد از اینکه در برابر جلال عظمت خداوند تواضع کند و در برابر نور ما اهل‌بیت تواضع ورزد، در حالی که فرشتگان همگی‌شان برای آن تواضع ورزیده بودند، او استکبار ورزید و خود را برتر از آن دانست و با این سرپیچی و تکبرش از کافران بود.

(تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العرة الطاهرة، ص: ٤٨- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ٢١٩)

همچنین امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید:

«... أَمَرَ إِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ وَالسُّجُودُ هُوَ الطَّاعَةُ لَا الصَّلَاةُ فَأَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ قَالَ لَا أَسْجُدُ لِيَشِرْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ وَ عَصَى اللَّهَ وَ قَاسَ وَيْلُهُ النَّارَ بِالنُّورِ وَ ظَنَّ أَنَّ النَّارَ أَفْضَلُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ النُّورَ الَّذِي فِي آدَمَ وَ هُوَ الرُّوحُ الَّتِي نَفَخَهَا اللَّهُ فِيهِ كَانَ أَفْضَلَ مِنَ النَّارِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا إِبْلِيسُ لَفَسَدَ قِيَاسُهُ.»

«... و به ابلیس دستور سجده بر آدم را داد؛ و سجده همان اطاعت است نه نماز، پس «سرپیچی کرد و استکبار ورزید» و گفت: سجده نمی‌کنم به بشری که «مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.» پس نسبت به آدم فخر فروشی کرد و خدا را عصیان کرد؛ و وای بر او که نار (= آتش) را با نور قیاس کرد و گمان کرد که نار برتر است. و اگر می‌دانست که آن نوری که در آدم است – که همان روحی است که خداوند در او دمید – برتر از ناری است که ابلیس از آن آفریده شد، به فساد و بطلان قیاسش پی می‌برد» (الهدایة الکبری، ص: ۴۳۷).

به این لحاظ اهل بیت (علیهم السلام) و علی الخصوص امیرالمومنین (علیه السلام) می‌توانند خودشان را از طریق آدم (علیه السلام) معرفی کنند و طبق تحلیل فوق بگویند: "من همان آدم (علیه السلام) هستم".

درباره برخی از رسولان (علیهم السلام) می‌توان آیاتی را به همراه روایات ذیلشان یافت که به فاعلیت جنبه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) در جسم مادی آن رسولان (علیهم السلام) اشاره دارند.

سپس امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: من در هر شکلی و صورتی که خواستم ظاهر می‌شوم، به صورت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه واله)؛ و هر کسی به ایشان نگاه کند در واقع به من نگاه کرده است و هر کس به من نگاه کند گویا به آنها نگاه کرده است و در ادامه، حکمت این تغییر صورتهای را بیان می‌دارند که اگر به یک صورت ثابت در طول زمانهای مختلف می‌آمدم، مردم با تفکرشان درباره من دچار شرک و کفر می‌شدند و می‌گفتند که او زوال پذیر نیست و تغییر نمی‌کند، پس خداست؛ و این موضوع باعث هلاکتشان می‌شد.



۱۹- أَوْلْنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرْنَا مُحَمَّدٌ، فَمَنْ اسْتَكْمَلَ مَعْرِفَتِي فَهُوَ عَلِيٌّ  
الدِّينِ الْقِيمِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: (وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البينة: ۵)، وَ سَابِقٌ ذَلِكَ بِعَوْنِ اللهِ  
تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ.

**ترجمه:** اول ما محمد و وسط ما محمد و آخر ما محمد است پس هر کس معرفت  
مرا کامل داشته باشد، او بر دین قیّم و استوار است هم چنان که خدا فرمود: (و دین  
پایدار همین است). و این مطلب را با کمک و توفیق الهی بیان خواهم کرد.

### شرح:

به بیانی دیگر، مولا امیرالمومنین(علیه السلام) این کلام را تعمیم داده و برای  
همه اهل بیت (علیهم السلام) مطرح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: همه ما اهل بیت  
(علیهم السلام) گویی همان پیامبر (صلی الله علیه واله) هستیم و فقط ایشان شأن  
نبوت را هم اضافه تر از ما واجدند. در واقع در این فراز توضیح می‌دهند که هر  
مسلمانی عامداً و عالماً منکر یکی از ما اهل بیت (علیهم السلام) باشد، در واقع  
منکر پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده و لذا ایمان او به نبوت پیامبر (صلی الله  
علیه واله) برای او نفع بایسته‌ای ندارد و نسبت به پیامبر(صلی الله علیه واله) هم  
معرفت ندارد.

طبق آیه ۵ سوره بینه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا  
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» درباره معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم  
السلام)، ثابت می‌شود هر کسی واجد معرفت به نورانیت ایشان شود، عملاً  
عبودیت خالصانه و دینداری حنیفانه دارد و می‌تواند اقامه نماز و پرداخت زکات  
واقعی را انجام دهد و به این لحاظ دین داری او دین قیّم و استوار است و لاغیر.  
یعنی واجدان دین قیّم فقط اهل معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

البته لازم به ذکر است که هر خیری دارای درجات مختلفی است، و نباید آن را به صورت صفر و صد ببینیم، و اگر در حدیث این طور مطرح می‌شود، نشان دهنده آن است که درجات خوب دین قیّم این چنین می‌باشد.

تمام مطالب روایت تا این فراز به عنوان مقدمه برای ورود به متن معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) بود و از این به بعد توضیح این معرفت بیان شده است.

۲۰- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحَا رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - . قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نُورًا وَاحِدًا مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان و برادر رسول خدا. فرمود: من و محمد یک نور از نور خداوند بودیم.

### شرح:

این فراز، اصل وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه واله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را «نور الله» معرفی می‌کند.

«نور الله»، «نور الله»، «نور الله» ... این را باید بارها و بارها تکرار کنیم تا ملکه قلبمان شود؛ تا وقتی از «نور اهل بیت (علیه السلام)» صحبت می‌کنیم، چیزی غیر از «نور الله» در ذهنمان نیاید، جدایی و دوئیتی نبینیم که در این صورت ابتدای شرک است.

این مبحث خیلی حساس است و گویی انسان روی لبه پرتگاه حرکت می‌کند. از طرفی با فهم دقیق و صحیح آن بسیار رشد داده می‌شود و از طرفی حساسیت بالایی دارد. شاید برای نشان دادن حساسیت بالای آن بتوان به آیه «إِنِّي وَجَّهْتُ

وَجْهَى لِذَى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم» (انعام- ۷۹) اشاره کرد.

در قرآن ۱۲ بار ریشه «ح ن ف» با مشتقات «حنیف» و «حنفاء» آمده است. خداوند از این ۱۲ بار، ۹ بار وقتی درباره حنیفیت صحبت می‌کند، تاکید دارد و تذکر می‌دهد که مبادا به شرک کشیده شوید و یا ابراهیم (علیه السلام) را در این ماجرا از شرک میرا می‌داند. در آیه ۵ سوره بینه نیز حنیفیت مطرح بود. حنیفیت مقوله و رفتار مهمی در قبال نور ملکوتی فاطر آسمانها و زمین است. طبق آیه مذکور در فوق، وقتی ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) تمام توجه‌اش را معطوف نور فاطر آسمانها و زمین می‌کند، حالت و رفتارش با عنوان حنیفیت بیان می‌شود، ولی بلافاصله خداوند گوشزد می‌کند که او در این ماجرا دچار شرک نشد، یعنی در پرداختن به این نور، امکان شرک بسیار است که خداوند ابراهیمش را از این شرک تبرئه می‌کند.

در پرداختن به «نور اهل بیت (علیهم السلام)»، انسان باید شدیداً مراقبت کند که دچار شرک نشود. یک راهکار این است که مدام به خود گوشزد کنیم که نور منتسب به اهل بیت (علیهم السلام)، همان «نور الله» است و هیچ دوئیتی بین آنها نیست و فاعلیت را به خداوند متعال نسبت بدهیم، نه به نور. نکته دیگر اینکه اصل اهل بیت (علیهم السلام) را «نور الله» بدانیم، نه این جسم مادی و نه حتی جسم برزخی و روح ایشان، بلکه در تفکرمان این باشد که ایشان «نور الله»ی هستند که خداوند برای نورش، ارواح و جسم‌های برزخی و جسم‌های مادی اهل بیت (علیهم السلام) را خلق و جعل کرده است. همانطور که اصل ما انسان‌ها نیز روحمان است که خداوند متعال قبل از خلقت جسم برزخی و جسم مادی ما، آن را خلق کرده

بود و در برهه‌ای از زمانهای دنیا، برای آن روح، جسم برزخی و جسم مادی هم خلق کرد و آن روح را به این جسمهای پایین‌تر مقید نمود، و به این لحاظ ما ارواحی هستیم که جسمهای پایین‌تر را نیز برای آن ارواح قرار داده است، نه اینکه جسمهایی مادی هستیم که روح هم دارند.

مسیر صحیح تفکر چه به لحاظ اصالت و چه به لحاظ ترتیب خلقت، از بالا به پایین است. ضمن اینکه بعد از پایان مهلت زمان حیات مادی، اصل ما باقی می‌ماند و این جسم عاریه‌ای از اصل ما جدا می‌شود.

همچنین ارواح انسانهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند الان وجود دارند و آن ارواح دارای حیات هستند و شعور و قابلیت‌هایی دارند، وقتی زمان به دنیا آمدن آنها برسد، برای هر کدامشان جسم برزخی و مادی قرار داده می‌شود و آن روح، مقید به این جسمهای پایین‌تر می‌شود، در حالی که الان هویت و حضور دارد و در حد خودش قابلیت داشته و اثرگذار نیز هست، و بعد از موت و انداختن این جسم مادی نیز، هویت، حضور و اثرگذاری خود را از دست نمی‌دهد.

درباره امیرالمومنین (علیه السلام) و همه اهل بیت (علیهم السلام) نیز طبق این روایت باید این طور بگوییم: ایشان «نورُ الله»ی هستند که به لحاظ آن، قابلیت و اثرگذاری داشته، دارند و خواهند داشت و ۱۴۰۰ سال پیش، خداوند برای این نورش، علاوه بر لایه‌ها و جنبه‌های نورانی موجود، لایه‌ها یا ابعاد جدیدی مثل روح و جسم برزخی و جسم مادی هم قرار می‌دهد و آن «نورُ الله» را به این جنبه‌های پایینی وصل و مقید کرده است.

برای اینکه این تفکر ملکه ذهنمان شود نیاز هست بارها به آن فکر کنیم و در فکرمان به آن بپردازیم تا کم کم در عمق وجود و قلبمان جای بگیرد.

مثلاً خطاب به امیرالمومنین (علیه السلام) مدام این طور زمزمه کنیم که: ای «نورُ الله»، «ای نور عظیم آسمانی» ... که خداوند برای شما جسم مادی هم قرار داد. «ای نور عظیم آسمانی» که در ۱۴۰۰ سال پیش جسم مبارکتان را هم با آن نور به کار گرفتید و از طریق این جسم در دنیا تجلی یافتید.

جسم مادی شما ظرف و قالبی برای آن نورتان است، شما می‌توانید ظرفهای مختلفی را به کار بگیرید و می‌گیرید، ولی قالب انسانی‌ای که در آن تجلی کردید، قالب جسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود. «ای نور عظیم آسمانی» اصل شما نور شماست که همان «نورُ الله» است و اصل کار و فعل شما از طریق این نور انجام می‌شده و می‌شود، شما با این نور پیوسته بودید و هستید و خواهید بود و پیوسته با آن کار انجام می‌دهید. ...

نکته مهم در این فراز این است که، اصل رسول الله (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) یک نور است، که آن همان «نورُ الله» است. و به لحاظ این اصل نباید دوئیتی بین پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) قائل باشیم.

یک استناد قرآنی برای نور الله بودن پیامبر (صلی الله علیه واله) و اهل بیت (علیهم السلام)، آیات سوره صفّ می‌باشد. طبق آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید» (صف- ۸).

اگر به سیاق آیه توجه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که خطاب خداوند به بنی اسرائیل است که قصد دارند نور الله را با دهانشان که حاکی از سحر و جادو است

خاموش نمایند. در آیه ۶ سوره صف، عیسی (علیه السلام) بشارت آمدن رسول الله (صلی الله علیه واله) را به بنی اسرائیل می‌دهد، اما در آیه ۸ صحبت از نور الله و رفتار بنی اسرائیل در قبال آن می‌شود، شبیه همان رفتارهایی که با موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) داشتند، به این لحاظ می‌توان برداشت کرد که مصداق نور الله در آیه ۸، همان رسول الله (صلی الله علیه واله) هستند که در آیه ۶ بشارت آمدنشان داده شده بود. ولی خداوند وعده می‌دهد که نورش را تمام می‌کند یعنی وجود مبارک اهل بیت (علیهم السلام) که از نسل رسول الله (صلی الله علیه واله) و همچون ایشان ظرف نور الله هستند را به دنیا آورده و به وسیله ازدیاد نور از طریق اهل بیت (علیهم السلام) دین حق را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و البته وعده خدا تحقق خواهد یافت هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. این موضوع در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» «اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید» (صف- ۹) بیان شده است.

با عنایت به این آیات مشخص می‌شود که خداوند در قرآن، از رسول الله (صلی الله علیه واله) با عنوان نور الله صحبت کرده و در سوره صف، نام ایشان را به خاطر رفتارهایی که در قبال نور الله انجام می‌دهند «احمد» نامیده است. همچنین مشخص می‌شود که زیاد کردن نور الله در دنیا توسط اهل بیت (علیهم السلام) انجام می‌شود که محصول آن برپایی ظهور و غلبه دین حق بر تمام ادیان است. در این سوره از اصلی ترین کارکردهای نور الله صحبت شده است.

۲۱- فَأَمَرَ اللَّهُ ذَلِكَ النُّورَ لِيُنشَقَّ، فَقَالَ لِلنُّصْفِ: كُنْ مُحَمَّدًا، وَ قَالَ لِلنُّصْفِ الْآخَرِ: كُنْ عَلِيًّا، فَمِنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ لَا يُودِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ»،

**ترجمه:** پس خداوند به آن نور دستور داد که دو قسمت شود و به نیمی از آن فرمود: محمد باش و به نیم دیگر فرمود: علی باش برای همین رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: علی از من و من از علی هستم و از جانب من انجام نمی‌دهد مگر علی.

### شرح:

در سیر خلقت، خداوند آن نورش را دو قسمت کرده و نیمی از آن، اصل پیامبر (صلی الله علیه واله) و نیم دیگر اصل امیرالمومنین (علیه السلام) می‌باشد.

در این فراز نیز فاعلیت خداوند را برای خودمان پررنگ کنیم تا مبدا از هشدار امیرالمومنین (علیه السلام) غافل شویم. اهل بیت (علیه السلام) هر چه هستند عبد خدا هستند و حتی اصلشان هم که جنبه نورانی ایشان است برای خداست و خداوند از آن نور، ایشان را خلق نموده است.

بر اساس این حدیث، حکمت این که علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه واله) است و پیامبر (صلی الله علیه واله) از علی (علیه السلام)، را به خلقت نوری ایشان نسبت می‌دهد. نتیجه دیگر این که تا انسان نسبت به وجه نوری اهل بیت (علیهم السلام) معرفت و علم پیدا نکند، حکمت و اساس بسیاری از معارف و روایات ایشان را نمی‌فهمد.

۲۲- وَ قَدْ وَجَّهَ أَبَا بَكْرٍ بِبِرَاءَةٍ إِلَى مَكَّةَ، فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ \* وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لَبَّيْكَ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤَدِّيَهَا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ عَنْكَ، فَوَجَّهَنِي فِي إِثْرِ

(في بحار: اسْتِرْدَادِ) أَبِي بَكْرٍ فَرَدَّدْتُهُ، فَوَجَلَ (في بحار: فَوَجَدَ) فِي نَفْسِهِ وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنزِلَ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا، وَ لَكِنْ لَا يُؤَدِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ

**ترجمه:** در حالی که ابوبکر را با سوره برائت به مکه فرستاد و جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! فرمود: بله. گفت: خداوند تو را امر فرموده که این کار را خودت انجام دهی یا مردی از خودت. پس حضرت مرا در پی ابوبکر فرستاد و او را برگرداندم اما او ناراحت شد و گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد من، آیه‌ای نازل شده است؟ فرمود: نه، ولی نباید این کار را انجام دهد مگر من یا علی.

### شرح :

امیرالمومنین (علیه السلام) باز برای استناد بیان‌شان در یکی بودن اصل خود با پیامبر (صلی الله علیه واله)، روایت دیگری را از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) می‌آوردند. این موضوع حاکی از این است که خداوند ماموریت ابلاغ سوره برائت به مکه را فقط مختص پیامبر (صلی الله علیه واله) و یا کسی از جنس او می‌داند، در توضیح این کلام وحی، پیامبر (صلی الله علیه واله) می‌فرمایند: که این ماموریت را یا باید خودم انجام دهم یا علی. روشی که امیرالمومنین (علیه السلام) در تبیین نسبت‌شان با اصل‌شان و با پیامبر (صلی الله علیه واله) به کار می‌گیرند خیلی جالب است. اولاً اصل‌شان را «نورُ الله» می‌دانند. ثانیاً اصل پیامبر (صلی الله علیه واله) و خودشان را از جنبه نوری یک نور معرفی می‌کنند، و این موضوع را دلیلی برای شباهت‌ها و روایات نبوی معرفی می‌کنند یعنی در اصل یک نور هستند. البته رسول الله (صلی الله علیه واله) هم کلام‌هایی دارند دال بر اینکه من و علی یکی هستیم.



چنانکه در دعای ندبه از قول پیامبر (صلی الله علیه واله) خطاب به امیرالمومنین (علیه السلام) به این جمله اشاره شده است که «أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي لَحْمِكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمِكَ مِنْ دَمِي» «ای علی تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشتت از گوشت من، و خونت از خون من است».

البته نه اینکه چون این کلام گفته شده که من و علی یکی هستیم، پس نورمان هم یکی است، در واقع مسیر استدلال از بالا به پایین است، چرا که جنبه‌های نورانی، هویت و اصالتشان بسیار بیشتر از جنبه‌های پایینی است.

۲۳- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَنْ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَحْمِلَ صَاحِبَةَ يُؤَدِّبَهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يَصْلُحُ لِلْإِمَامَةِ؟! يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ نُورًا وَاحِدًا، صَارَ رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى، وَ صِرْتُ أَنَا وَصِيَّهُ الْمُرْتَضَى، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ النَّاطِقُ، وَ صِرْتُ أَنَا الصَّامِتُ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ فِي كُلِّ عَصْرِ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَ صَامِتٌ.

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای برادر رسول خدا. فرمود: کسی که صلاحیت بردن یک نامه و انجام آن از جانب رسول الله (صلی الله علیه واله) را ندارد، چگونه برای امامت صلاحیت دارد؟! ای سلمان و ابوذر! من و رسول خدا (صلی الله علیه واله) یک نور بودیم و او محمد مصطفی گردید و من وصی برگزیده او شدم و محمد ناطق شد و من ساکت شدم و باید در هر دوره‌ای یک ناطق و یک صامت باشد.

## شرح:

در این فراز، به عنوان یک جمله معترضه در بین تبیین نورانیت اهل بیت (علیهم السلام)، استدلالی برای امامت امیرالمومنین (علیه السلام) آورده می‌شود و آن را حق هیچ کس دیگری نمی‌داند.

در این فراز نیز با همان مبنا که اصل امیرالمومنین (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه واله) یک نور واحد است، دوگانه‌های دیگری را بیان می‌دارد. این دوگانه‌ها هر کدام وجهی از کارکرد آن نور هستند.

آن نور، اصل رسالت و وصایت است که به ترتیب در دو قالب و ظرف محمد مصطفی (صلی الله علیه واله) و علی مرتضی (علیه السلام) تجلی کرده است. پس در اصل، آن رسالت و وصایت کار این نور واحد است.

مسئله دیگر ناطق بودن و صامت بودن است. فراتر از چیستی مفهوم ناطق و صامت، این منطق و اساس کلام مولا است که این دو فعل هم نشأت گرفته از یک نور است که در دو قالب پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) انجام می‌گیرد.

۲۴- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدُبُ، صَارَ مُحَمَّدٌ الْمُنْذِرَ، وَ صِرْتُ أَنَا الْهَادِيَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (الرعد: ۷)، (في بحار زیادة: فَرَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ أَنَا الْهَادِي). وَ قَوْلُهُ: (اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا نَعِيضُ الْأَرْحَامِ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ \* عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ \* سِوَاءَ مِنْكُمْ

مَنْ أَسْرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ \* لَهُ مُعَقَّبَاتٌ  
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) (الرعد: ۸ - ۱۱).

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! محمّد انذار دهنده شد و من هدایتگر و این همان سخن خداوند است: (همانا تو انذار دهنده‌ای و برای هر قوم، هدایتگری هست)، پس رسول خدا ص انذار دهنده است و من هدایتگر. و فرمود: (خدا می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای [در رحم] بار می‌گیرد، و آنچه را که رَحْمها می‌کاهند و آنچه را می‌افزایند. و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد. \* عالم غیب و شهود و بزرگ و بلندمرتبه است. \* [برای او] یکسان است: کسی از شما سخن [خود] را نماند و کسی که آن را فاش گرداند، و کسی که خویشان را به شب پنهان دارد و در روز، آشکارا حرکت کند. \* برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به امر خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند).

### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) این دوگانه‌ها را ادامه می‌دهند، دوگانه‌هایی که همگی فعل‌های آن نور واحد هستند. «منذر» و «هادی» دوگانه دیگری است که به لحاظ اصل پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) از یک نور واحد صادر می‌شود. شاید در این فراز هم مولا با قرائت این آیه، دوگانه‌های دیگری مد نظرشان بوده که آنها را هم خداوند از طریق این نور انجام می‌دهد. احتمال دارد قسمتی از روایات افتاده باشد، چرا که توضیحی درباره این آیات داده نشده است. ولی به لحاظ جایگاه این آیه در بین این بخش از روایت، می‌توان برداشت کرد که دوگانه‌های دیگری که در قرآن به خدا نسبت داده شده را مولا طرح کردند تا

بفهمانند این رفتارهای الهی نیز با آن نور واحد که در اصل خودشان و رسول الله (صلی الله علیه واله) است، انجام می‌شود.

خداوند بخشی را با نور پیامبر (صلی الله علیه واله) و بخشی را با نور امیرالمومنین (علیه السلام) انجام می‌دهد. طبق سیاق کلام مولا باید بگوییم: «ما تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَ مَا تَزِدَادُ» آنچه را که رَجَمها می‌کاهند و آنچه را می‌افزایند کار خداوند به وسیله آن دو نیمه نور است، لذا می‌توانیم منتسب به پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) بدانیم. به همین روال، دوگانه‌های دیگر مطرح در این آیات را نیز باید فعل خداوند از طریق دو نیمه این نور دانست.

۲۵- قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ قَالَ: صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَمْعِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّشْرِ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَنَّةِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ، أَقُولُ لَهَا: خُذِي هَذَا، وَ ذَرِي هَذَا.

**ترجمه:** پس دست خود را بر دست دیگر زد و فرمود: محمد (صلی الله علیه واله) صاحب جمع شد و من صاحب نشر شدم و محمد (صلی الله علیه واله) صاحب بهشت شد و من صاحب جهنم شدم به جنهم می‌گویم: این را بگیر و آن را رها کن.

### شرح:

در این فراز هم دوگانه‌های دیگر صاحب «جمع و نشر» و صاحب «بهشت و جهنم» مطرح می‌شود.

مهم‌تر از توضیح این موقعیتها، این است که علت همه این دوگانه‌ها، یکی بودن اصل نور رسول الله (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) است و

اینکه خداوند با هر نیمه از این نور، کاری را انجام می‌دهد و با نیمه دیگر کار قرین آن را انجام می‌دهد، و به این لحاظ می‌توانیم این افعال قرینه را به پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) نسبت بدهیم، چرا که به وسیله اصل ایشان که همان نور الله دو نیمه شده است، انجام می‌گیرد.

۲۶- وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الرَّجْعَةِ (في بحار: الرَّجْفَةُ)، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْعُودَةِ (في بحار: الْهُدَّةُ)، وَ أَنَا صَاحِبُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، اللَّهُمَّ إِنِّي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ مَا فِيهِ.

**ترجمه:** و محمد (صلی الله علیه واله) صاحب رجعت (در بحار: الرجفة) شد و من صاحب بازگشت (در بحار: ریزش) شدم و من صاحب لوح محفوظ هستم که خداوند علم آنچه درون آن است را به من الهام کرده است

**شرح:** در این فراز نیز نکات فوق الذکر قابل برداشت است.

نکته دیگری که از مجموع این گونه فرازها قابل برداشت است اینکه، خداوند با نورش که اصل پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) است در جای جای عوالم و نشئات کار انجام می‌دهد، همه این دوگانه‌ها را مد نظر بیاورید، و دوگانه‌هایی که مطرح نشده و در قرآن مطرح است، همگی به نوعی افعال قرینه‌ای از خداوند هستند که همه مکانها و زمانها را شامل می‌شوند، خداوند آن افعال را با نورش انجام می‌دهد، آن نور، ابزار خداوند است که با آن کار انجام می‌دهد، خدایی خودش را اعمال می‌کند، به این لحاظ از وجهی با خدایی خدا آشنا می‌شویم و از وجهی دیگر، چون آن نور اصل پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) است، می‌توانیم آن افعال را به ایشان نسبت بدهیم. همان طور که یک انسان اگر با روحش کاری انجام دهد ما آن را به او نسبت می‌دهیم،

وقتی خداوند با این نور که اصل اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده است کار انجام می‌دهد، می‌توانیم این افعال را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت بدهیم.

اگر این نورِ خدا، همه جا هست و خدا با آن خدایی می‌کند، و جایی از خدایی خداوند خالی نیست، یعنی جایی از این نور خالی نیست، پس جایی از حضور اصل اهل بیت (علیهم السلام) و فعل ایشان خالی نیست. و در واقع به بحث "صمدیت خداوند" یعنی تو پر بودن و همه جا بودن این نور مطرح می‌گردد.

۲۷- نَعَمْ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، فَصَارَ مُحَمَّدٌ (یس \* وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) (یس: ۱ و ۲)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ (ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ) (القلم: ۱)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ (طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى) (طه: ۱ و ۲)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّلَالَاتِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْمُعْجَزَاتِ وَ الْآيَاتِ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، وَ صِرْتُ أَنَا خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ (الفاتحة: ۶)، وَ أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمُ (الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) (النبا: ۲ و ۳)، وَ لَا أَحَدٌ اخْتَلَفَ إِلَّا فِي وَ لَائِي،

**ترجمه:** آری ای سلمان و ابوذر! محمد (صلی الله علیه واله) (یس \* و القرآن الحکیم) شد و محمد (صلی الله علیه واله) (ن و القلم و ما یسطرون) شد و محمد (صلی الله علیه واله) (طه \* ما انزلنا علیک القرآن لیتشقی) شد و محمد (صلی الله علیه واله) صاحب دلالات شد و من صاحب معجزات و آیات شدم و محمد (صلی الله علیه واله) خاتم پیامبران شد و من خاتم اوصیاء شدم و من (صراط المستقیم) هستم و من (خبر بزرگی هستم که مردم درباره اش اختلاف دارند) و کسی اختلاف نکرد مگر درباره ولایت من.

### شرح:

در ادامه رویه قبلی، مناقب و فضایل دیگری از پیامبر (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) بیان می‌شود که همگی از آن نور دو نیم شده حاصل شده‌اند. این مفهوم از عبارت تکراری «صَارَ» و «صِرْتُ» برداشت می‌شود که همه این مطالب در توضیح افعال خداوند از طریق آن نور واحد و اثرات دو نیم شدن آن است.

۲۸- وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّعْوَةِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ السَّيْفِ (في نسخة زيادة: وَ السَّطْوَةِ)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ نَبِيًّا مُرْسَلًا، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ أَمْرِ النَّبِيِّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) (غافر: ۱۵)،

**ترجمه:** و محمد (صلی الله علیه واله) صاحب دعوت شد و من صاحب شمشیر شدم و محمد (صلی الله علیه واله) پیامبر مرسل شد و من صاحب امر پیامبر شدم که خدا فرمود: (به هر کس از بندگانش که خواهد آن روح را، به امر خویش می‌فرستد)،

### شرح:

باز هم دوگانه‌های دیگری از افعال بیان می‌شود. در یکی از این دوگانه‌ها، پیامبر (صلی الله علیه واله) نبی مرسل معرفی می‌شوند و امیرالمومنین (علیه السلام) خودشان را صاحب ماجرای نبوت، یا اگر صاحب را به معنای مصاحب و همراه بگیریم، یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) همراه ماجرای نبوت بودند و دلیل آن را القای «الروح من امره» از جانب خداوند متعال بر هر یک از بندگانش که

بخواهد، معرفی می‌کنند. یعنی القای این نوع خاصی از «روح» بر هر فردی، باعث می‌شود که آن فرد توانایی و قابلیت فهم و دریافت اخبار نبوی را داشته باشد و از آن بالاتر، همراه ماجرای نبوت باشد، اگر نبی نیست، یعنی این مسئولیت را ندارد، اما از محتوای وحی نبی و چگونگی دریافت آن توسط نبی آگاه است.

۲۹- وَ هُوَ رُوحُ اللَّهِ لَا يُعْطِيهِ وَ لَا يُقْفِي هَذَا الرُّوحَ إِلَّا عَلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ وَصِيٍّ مُنْتَجَبٍ،

**ترجمه:** و آن، روح الله است که آن را عطا و القا نمی‌کند مگر بر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا وصی برگزیده.

#### شرح:

در این فراز، اهمیت و جایگاه آن «روح» خاص تبیین می‌شود. شأن این «روح» به قدری بالاست که در حدیث آن را «روح الله» معرفی کرده و فقط بر سه دسته فرشته مقرب، یا نبی مرسل و یا وصی برگزیده القاء می‌شود.

از این کلام استفاده می‌شود که منظور از «روح من امره» جبرئیل (علیه السلام) نیست، چرا که حتی بر جبرئیل هم باید آن روح القاء شود، پس شأن آن از جبرئیل امین (علیه السلام) هم بالاتر است، و اصلاً عامل اصلی وحی و اخبار الهی قبل از جبرئیل (علیه السلام)، این روح است. ثانیاً در کنار جبرئیل (علیه السلام) که بر پیامبران (علیهم السلام) وحی را می‌آورد، صحبت از «روح الله» دیگری است که آن هم حامل وحی و اخبار بر نبی مرسل است و البته بر وصی برگزیده پیامبر (صلی الله علیه واله) که همانا امیرالمومنین (علیه السلام) است نیز این روح القاء می‌شود.



بنا بر این با اینکه وحی نبوت توسط جبرئیل (علیه السلام) با خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه واله) به پایان رسید، اما نوعی از وحی و اخبار الهی پیوسته توسط این «روح» الهی بر اهل بیت (علیهم السلام) جاری بوده و هست.

۳۰- فَمَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ هَذَا الرُّوحَ فَقَدْ أَبَانَهُ مِنَ النَّاسِ، وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْقُدْرَةَ وَ إِحْيَاءَ الْمَوْتَى،

وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ، وَ سَارَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، وَ مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الْمَشْرِقِ فِي لَحْظَةٍ وَاحِدَةٍ (في بحار: لَحْظَةً عَيْنٍ)، وَ عِلْمَ مَا فِي الضَّمَائِرِ وَ الْقُلُوبِ، وَ عِلْمَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ.

**ترجمه:** پس به هر کس این روح را عطا کند، او را از مردم جدا کرده و قدرت را و زنده کردن مردگان را به او تفویض کرده و آنچه شده و آنچه خواهد شد را بداند و از مشرق به مغرب، و از مغرب به مشرق در یک لحظه (در بحار: در یک چشم بر هم زدن) برود و از آنچه در دلها و قلبها هست، خبر دارد و آنچه در آسمانها و زمین است را بداند.

### شرح:

خداوند به هر کسی این «روح» را القاء کند یا بیخشد، نسبت به دیگران بسیار متفاوت و متمایز می‌شود. یعنی توانایی‌ها و قابلیت‌های جدید و بسیار قیمتی برای او ایجاد می‌شود. در این فراز صحبت از «اعطاء» این روح است، یعنی آن فردی که «الروح» به آن اعطاء می‌شود، «الروح» دیگر پیوسته با او هست و به عنوان بُعدی از ابعاد وجود او قرار می‌گیرد.

برای مثال، عطای آن «الروح» چیزی شبیه عطای روح انسانی و وصل شدن آن به جسم برزخی و مادی انسان است. می‌توان این گونه گفت که جسم مادی و برزخی انسان هر کدام قابلیت‌ها و توانایی‌هایی دارد، اما اگر روح انسان به جسم او وصل نباشد، ما چنین انسانی را میت می‌دانیم و قابلیت‌هایش در حد توانایی اشیاء مادی است، فهم و درک و حسش، همچون تکه‌ای گوشت است، حرکت ندارد، نمی‌بیند و نمی‌شنود و درک ندارد. اما همین که روح به آن تعلق بگیرد و وصل شود، تمام توانایی‌هایی که پیدا می‌کند، قابلیت‌های روحش است که در جسم مادی بروز و ظهور یافته است. با این مثال اختلاف توانایی و قابلیت‌های جسد انسان، با زمانی که او زنده بوده چقدر است؟ بسیار بیشتر از آن را برای تمایز و اختلاف توانایی انسانهای معمولی و چون وصی پیامبر (صلی الله علیه واله) باید در نظر گرفت به لحاظ عطای «الروح» به ایشان. یعنی به محض اینکه «الروح» به ایشان عطا شود، درک‌ها، فهم‌ها، علوم، توانایی‌ها و قابلیت‌های «الروح»، از طریق وجود آن وصی قابل اعمال و بروز است.

در این فراز به تمایزات و فضیلت‌هایی که در اثر عطای «الروح» به وصی پیامبر (صلی الله علیه واله) برای او ایجاد می‌شود اشاره شده است.

از آن جمله اینکه قدرتهای «الروح» و توانایی زنده کردن مردگان به ایشان داده می‌شود، همین یک مورد حاکی از این است که چنین فردی مجرای اسم «المحیی» خداوند می‌شود. و به این لحاظ خلیفه خداوند می‌گردد. در واقع مکانیزم و چگونگی خلیفه الهی شدن در این فراز توضیح داده شده است.

نمونه دیگر از این قابلیت‌ها، گسترش شدید علم وصیّ پیامبر (صلی الله علیه و اله) به گذشته و آینده، علم به دورن قلوب و ضمائر، علم به آنچه در آسمانها و زمین است و توانایی حرکت در کمتر از لحظه‌ای به مشرق و مغرب است.

این همه از قابلیت‌های «الروح» است که با اتصال به وصیّ پیامبر (صلی الله علیه و اله) برای او قابل دسترسی می‌شود و منتسب به او می‌گردد.

اما این روح به اسناد آیه :

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»  
(شوری- ۵۲)

« و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی » از جنس نور خداست، یعنی به لحاظ جنسیت باید آن را نور دانست و به لحاظ حالت و حرکت خاصش که جریان دارد و به سمت افراد کشیده می‌شود و می‌رود، به آن «روح» گفته شده است. و به لحاظ اینکه با حرکتش ماجراها و امور را جا به جا می‌کند، و دقیق‌تر اینکه بخشی از امور مربوط به «امرنا» است، «روحاً من امرنا» نامیده شده و چون طبق روایات، «امرنا» همان «امر الله» است، پس «روحاً من امرنا» بخشی از امور مربوط به امر جامع «امر الله» است؛ بنا بر این «روحاً من امرنا» نوری است جریان دار، متشکل از بخشی از «امر الله»؛ به این لحاظ این «الروح» الهی نیز شاخه و

شعبه‌ای از «نور الله»ی است که به نبیِّ مُرْسَلِ یا وَصیِّ آن تعلق گرفته است و توانایی‌های جدید و بسیار متمایز کننده‌ای برای ایشان ایجاد کرده است.

۳۱- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ الذِّكْرَ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا \* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ مُبَيِّنَاتٍ) (الطلاق: ۱۰ و ۱۱)، وَ إِنِّي أُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ الْأَجَالِ وَ فَصَلَ الْخُطَابِ، وَ اسْتُوْدِعْتُ عِلْمَ الْقُرْآنِ، وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مُحَمَّدٌ أَقَامَ الْحُجَّةَ حُجَّةً لِلنَّاسِ، وَ صِرْتُ أَنَا حُجَّةَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، جَعَلَ اللهُ لِي مَا لَمْ يَجْعَلْهُ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ لَا مَلَكٍ مُقَرَّبٍ

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! و محمد (صلی الله علیه و اله) همان ذکرى شد که خداوند فرموده: (خدا سوى شما ذکرى فرو فرستاده است \* رسولى که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت مى‌کند) و به من، علم مرگ و میرها و بلاها و أجل‌ها و فصل الخطاب داده‌اند و علم قرآن به من سپرده شده است و علم آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد. و محمد (صلی الله علیه و اله) حجّت را اقامه کرد تا برای مردم حجّت باشد و من حجّت خدا شدم خداوند به من چیزهایی عنایت کرده که برای هیچ یک از گذشتگان و آیندگان، چه پیامبر مرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده است.

### شرح:

در این فراز نیز اثرات این نور و اتصال آن به پیامبر (صلی الله علیه و اله) و امیرالمومنین (علیه السلام) مطرح شده است. اصل و ماهیت آن «الذِّكْر» که خداوند نازل کرده است، همان «نورُ الله» و اصل پیامبر (صلی الله علیه و اله)

است و انواع علوم را تا روز قیامت، خداوند برای امیرالمومنین (علیه السلام) یعنی صاحب آن نور عظیم آسمانی قرار داده است. اینکه خداوند متعال محبت‌هایی برای امیرالمومنین (علیه السلام) قرار داده است که برای احدی از خلائقش حتی برای ملائک مقرب و انبیاء مرسلش قرار نداده، همگی از آن نور عظیم آسمانی نشئات می‌گیرد.

۳۲- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي، وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِأَمْرِ رَبِّي (في بحار: بِإِذْنِ رَبِّي)، وَ أَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّي، وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ (في بحار زیادة: بِإِذْنِ رَبِّي)، وَ أَنَا الَّذِي أَجْرَيْتُ أَنْهَارَهَا، وَ فَجَّرْتُ عُيُونَهَا، وَ عَرَسْتُ أَشْجَارَهَا بِأَمْرِ رَبِّي (في بحار: بِإِذْنِ رَبِّي).

**ترجمه:** ای سلمان و ابودر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: منم آن که به امر پروردگارم، نوح را در کشتی حمل کردم و منم آن که به امر پروردگارم، یونس را از شکم نهنگ بیرون آوردم و منم آن که به امر پروردگارم، موسی را از دریا گذراندم و منم آن که به امر پروردگارم، ابراهیم را از آتش نجات دادم و منم آن که به امر پروردگارم، نهرهای زمین را جاری کرده و چشمه‌هایش را جوشانده و درخت‌هایش را کاشتم.

### شرح:

در این فرازها، به لحاظ همان «نور الله» که اصل امیرالمومنین (علیه السلام) است، یک فضیلت دیگر ایشان معرفی می‌شود و آن هم جاری در زمانها بودن است

اهلبیت (علیهم السلام) چون اصلشان آن نور عظیم آسمانی است، و آن نور ازلی و ابدی است، آن نور در همه زمانها بوده و خلقت و به تبع آن، زمانها از آن نور است، پس اهلبیت (علیهم السلام) با این وجهشان، یعنی با اصلشان در تمام زمانها بوده‌اند.

نکته دیگر اینکه حضور ایشان صرفاً یک حضور غیر فعال و ناظر نبوده، بلکه خداوند با آن نور در تمام زمانها و مکانهای گذشته، فعال بوده است و نمونه این اثرگذاری، در معجزاتی است که امیرالمومنین (علیه السلام) متذکر آنها می‌شوند، مثل طوفان نوح (علیه السلام) و حمل و نجات نوح و یارانش از درون آن، خارج کردن یونس (علیه السلام) از شکم ماهی و عبور موسی (علیه السلام) از دریا و نجات ابراهیم (علیه السلام) از آتش نمرودیان و به طور کلی جریان نهرها و جوش چشمه‌ها و کاشت و رویش درختان توسط خداوند از طریق این نور انجام شده است. در واقع این نور، اصل امیرالمومنین (علیه السلام) است، پس ایشان بودند که این افعال و بسیار بیشتر از آن را انجام داده‌اند.

دقیقاً مثل اینکه انسان با روحش کاری را در مکانی غیر از مکان جسم مادی‌اش انجام بدهد، چون آن فعل را انجام داده، به خودش نسبت می‌دهد، امیرالمومنین (علیه السلام) هم با نورش در همه آن مکانها و زمانها حضور داشته، از آنجا بیشتر از جسم مادی درک و حس نورانی دارد، در آنجاها با نورشان کار انجام دادند، لذا به خودشان نسبت می‌دهند.

البته دائماً متذکر می‌شوند که این افعال را با اذن و اجازه پروردگارشان انجام دادند تا شائبه این پیش نیاید که نعوذ بالله ایشان خدا هستند.

۳۳- وَ أَنَا عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ، وَ أَنَا الْمُنَادِي (مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) (سورة ق: ۴۱) قَدْ سَمِعَهُ  
التَّقْلَانِ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُ، وَ فَهَمَهُ كُلُّ قَوْمٍ، وَ إِنِّي لَأَسْمَعُ كُلَّ يَوْمٍ (في بحار: كُلَّ قَوْمٍ)  
الْجَبَّارِينَ وَ الْمُتَنَفِّينَ بِلُغَاتِهِمْ، وَ أَنَا (في نسخة زیادة: مُعَلِّمُ) الْخَضِرِ الَّذِي عَلَّمَ مُوسَى  
(في بحار: عَلِّمُ مُوسَى)، وَ أَنَا مُعَلِّمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، وَ أَنَا ذُو الْقُرْنَيْنِ، وَ أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ.

**ترجمه:** و من عذاب يوم الظُّلَّة هستم و منم آن که با صدای بلند فریاد می‌زند (از  
مکانی نزدیک) که تمام جنّ و انس آن را شنیده و هر گروهی آن را می‌فهمند و منم  
که هر روز (در بحار: هر گروه) صدای ستمگران و منافقان را به زبان خودشان  
می‌شنوم و منم (معلّم) خضر که به موسی آموخت و منم معلم سلیمان بن داود و منم  
ذو القرنین و منم قدرت خداوند عزّ و جلّ.

### شرح:

در این فراز نیز به دنبال فراز قبلی، مولا امیرالمومنین (علیه السلام) جاری در  
زمانها، حاضر در مکانها و فاعل بودن در آن مکانها را گوشزد می‌کنند و البته از  
باب نمونه اینها ذکر شده‌اند، زیرا با منطق مطرح شده در این روایت، هیچ مکان و  
زمانی نبوده که امیرالمومنین (علیه السلام) با وجه نورانی‌شان آنجا حضور نداشته  
و حضورشان فعال و عامل نباشد. این ماجرا هم در گذشته بوده و هم در آینده  
خواهد بود.

علاوه بر این مطلب که ایشان با نورشان همراه و ناجی انبیاء (علیه السلام)  
بودند، صحبت را با عبارت «أَنَا ذُو الْقُرْنَيْنِ» به فضیلت دیگری که آن هم منشعب  
از معرفت به نورانیت ایشان است می‌کشانند که در فرازهای بعدی بیشتر توضیح  
می‌دهند.

۳۴- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، اَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ اَنَا، وَ اَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي، قَالَ  
اللّٰهُ تَعَالٰی: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (الرحمن: ۱۹ و ۲۰).

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذریه! من محمد و محمد منم و من از محمد و محمد از  
من است؛ خداوند فرموده: (دو دریا را [طوری] روان کرد که با هم برخورد کنند \*  
میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند).

### شرح:

در فرازهای قبل به نوعی مطرح شد که چون اصل پیامبر (صلی الله علیه و اله)  
و امیرالمومنین (علیه السلام) آن «نور الله» واحد است، لذا پیامبر (صلی الله علیه  
و اله) ایشان را از خودشان می‌دانستند و خودشان را هم از امیرالمومنین (علیه السلام)  
معرفی می‌کنند، و این موضوع را با عبارت «عَلِيٌّ مِنِّي وَ اَنَا مِنْهُ» بیان فرمودند.  
در واقع معرفت «مِنِّي» شدن را بیان کردند که به اصل واحدشان بر می‌گردد.

اما در این فراز چیزی فراتر از «مِنِّيَّت» مطرح شده است. اینک علاوه بر  
معرفت قبلی که با عبارت «اَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي» تکرار شده، صحبت از  
«اَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ اَنَا» است.

چرا که در معرفت «مِنِّيَّت» هنوز دوگانگی دیده می‌شود، چیزی از چیز دیگر  
است، اما در عبارت «اَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ اَنَا» دوگانگی دیده نمی‌شود.

در جهت توضیح این فراز، امیرالمومنین (علیه السلام) به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره  
الرحمن اشاره می‌کنند که خداوند دو دریا را طوری روان کرده که با هم برخورد  
کنند اما میان آنها حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند. شاید منظور این باشد  
که از بیرون که نگاه کنیم، یک دریا می‌بینیم و نمی‌توانیم آنها را جدا از هم بدانیم،



اما هر کدام از این دریاها، جزئی از یک دریای بزرگتر است، به عبارت دیگر، در عین اینکه دو دریا هستند، و هر کدام به دیگری تعدی و تجاوز نمی‌کند، اما یک واحد بزرگ نیز هستند و هر کدام را می‌توان بخشی از آن دریای بزرگ دانست. حال با اینکه خداوند متعال پیامبر(صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) را از یک نور که همان «نورالله» هست خلق کرده اما برای هر کدام حریمی قائل شده است.

توضیح این معرفت در عبارات آتی می‌آید.

۳۵- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: إِنَّ مَيْتَنَا لَمْ يَمُتْ، وَ غَائِبَنَا لَمْ يَغِبْ، وَ إِنَّ قَتْلَانَا لَمْ يُقْتَلُوا. يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِمَّنْ مَضَى وَ مِمَّنْ بَقِيَ، وَ أُيِّدْتُ بِرُوحِ الْعِظَمَةِ،

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: مرده‌ی ما نمرده و غائب ما پنهان نشده و کشته‌های ما کشته نشده‌اند. ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: من امیر هر مرد و زن مؤمنم؛ چه از گذشتگان و چه از آیندگان و با روح عظمت تأیید (و تقویت) شده‌ام

### شرح:

با مبنا قرار دادن تفکر معرفت به نورانیت امیرالمومنین (علیه السلام)، فضایل ذیل نیز قابل برداشت است:

اهلبیت (علیهم السلام) که اصلشان آن «نور الله» است مرده‌هایشان، نمرده؛ غائبشان، پنهان نشده؛ کشته‌هایشان، کشته نشده؛ چرا که آن نور مردنی نیست؛ با

آن نورشان بیشتر از هر زنده‌ای رفتار و حس و درک دارند، با آن نورشان در هر مکانی حاضر هستند لذا غائب نیستند، اگر جسمشان را کشتند، اما آن نورشان کشته نمی‌شود.

موضوع دیگر اینکه فرازمانی و فرامکانی بودن امیرالمومنین (علیه السلام) به لحاظ وجه نورانی ایشان است، پس ایشان بر هر مومن و مومنه‌ای در هر زمانی، چه گذشته و چه آینده امیر هستند.

در عبارت «أُيِّدَتْ بِرُوحِ الْعِظَمَةِ» نیز شعبه‌ای یا شاخه‌ای از نور الله به نام «رُوحِ الْعِظَمَةِ» معرفی می‌شود و اینکه امیرالمومنین (علیه السلام) به وسیله این شاخه از نور الله هم تایید می‌شوند.

۳۶- وَ أَنَا تَكَلَّمْتُ عَلَى لِسَانِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي الْمَهْدِ، وَ أَنَا آدَمُ، وَ أَنَا نُوحٌ، وَ أَنَا إِبْرَاهِيمُ، وَ أَنَا مُوسَى، وَ أَنَا عِيسَى، وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، أُنْتَقِلُ فِي الصُّورِ كَيْفَ أَشَاءُ، مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَاهُمْ، وَ مَنْ رَأَاهُمْ فَقَدْ رَأَانِي، وَ لَوْ ظَهَرْتُ لِلنَّاسِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ لَهَلَكَ فِي النَّاسِ وَ قَالُوا: هُوَ لَا يَزُولُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ. (من قوله: «و أنا تكلمت على لسان عيسى بن مريم» إلى هنا لم يرد في بحار الأنوار).

**ترجمه:** و من بر زبان عیسی بن مریم در مهد تکلم کردم و من آدم، و من نوح، و من ابراهیم، و من موسی، و من عیسی، و من محمد، که در صورت‌های مختلف جابجا می‌شدم آن‌گونه که می‌خواستم هر که مرا ببیند، ایشان را دیده و هر که ایشان را ببیند، مرا دیده و اگر در یک صورت برای مردم آشکار می‌شدم، مردم درباره‌ام هلاک شده و می‌گفتند: او زوال پذیر نیست و تغییر نمی‌کند (پس خداست).

## شرح:

طبق آیه: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّنَّاكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ نُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ نُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مانده- ۱۱۰)

« [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آنگاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرند می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرندهای می‌شد، و کور مادرزاد و پیرس را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی؛ و آنگاه که [آسیب] بنی‌اسرائیل را -هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی- از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست»

خداوند عامل معجزه‌ی «صحبت کردن عیسی (علیه السلام) در حالی که نوزاد بود» را تأیید به وسیله روح القدس معرفی می‌کند.

اما در این فراز امام (علیه السلام) خودشان را عامل این تکلم بیان می‌کنند. از جمع این روایت و آیه باید این طور برداشت کرد که روح القدس منتسب به امیرالمومنین (علیه السلام) است و به بیان این روایت، روح القدس از جنس نور و

شاخه‌ای از شاخه‌های درخت نور الله است. وقتی که این درخت، اصل امیرالمومنین (علیه السلام) باشد، پس ایشان با بخشی از وجود نورانی‌شان، یعنی روح القدس، عیسی (علیه السلام) را تایید کردند.

صحبت کردن عیسی (علیه السلام) توسط زبان خود عیسی (علیه السلام) انجام شده است، یعنی روح القدس گویا در درون عیسی (علیه السلام) تأثیری و حرکتی ایجاد می‌کند و خداوند این نوع اثرگذاری را تایید می‌نامد. پس تایید یعنی اثرگذاری از درون فرد.

فضیلت بعدی اینکه مولا امیرالمومنین (علیه السلام) خودشان را آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه واله) معرفی می‌کنند.

در فرازهای قبلی وقتی می‌فرمایند: من از محمد (صلی الله علیه واله) هستم و محمد (صلی الله علیه واله) از من است، این طور فهمیده می‌شود که اصل این دو بزرگوار یک نور است که آن نور هم دو نیمه شده، و هر نیمه در جسم یکی از بزرگواران به دنیا آمده است، پس می‌توان هر نیمه از نور را متعلق به اصل نور دانست و لذا هر کدام را می‌توان از دیگری دانست. اما این فراز چگونه قابل فهم است.

برای روشن شدن این قضیه، مثال ابعاد پابینی انسان و روح او را بار دیگر مورد توجه قرار دهیم. اصل عموم انسانها روحشان است که سالها قبل از خلقت جسم برزخی و مادی آنها خلق شده بود و با خلقت جسم‌های برزخی و مادی، آن روح به این جسم‌های پابینی به نوعی متصل و مقید شده است و ما انسانهای دنیایی، با دیدن جسم فرد، او را با اسم جسمش مثلاً حسن آقا، آقا مجید و ... مورد

خطاب قرار می‌دهیم. در حالی که در نگاه صحیح، در واقع باید برای آن روح، اسم بگذاریم و آن روح را مورد خطاب قرار دهیم، چرا که هم به لحاظ ترتیب خلقت و هم به لحاظ شأن و اصالت، روح بر جسم مادی انسان برتری دارد. روح عموم انسانها در انتخاب اینکه به کدام جسم برزخی و مادی وصل شود و تعلق بگیرد اختیاری ندارد و خداوند متعال جبراً برای هر روح انسانی، بُعد برزخی و مادی‌ای خلق می‌کند و آن روح را به آن وصل می‌کند، پس از آن، ابعاد پایینی آن روح، تحت کنترل و مدیریت روح قرار می‌گیرد. اگر زبان آن روح را می‌فهمیدیم می‌دیدیم که او می‌گفت من فلان جا رفتم، فلان کار را انجام دادم و ... در حالی که ما در دنیا دیده‌ایم که جسم مادی آنجا رفته و آن کار را انجام داده است، اما جمله آن «روح» دقیق‌تر و منطقی‌تر است، چرا که روح فرد حاکم بر جسم مادی بوده است.

اینک با توجه به این مثال، به بُعد «نور الله»ی امیرالمومنین (علیه السلام) نگاه کنیم. شاخه‌ای از «نور الله» که اصل امیرالمومنین (علیه السلام) است، در زمان آدم (علیه السلام)، به روح، جسم برزخی و جسم مادی آدم (علیه السلام) وصل شده و این ابعاد آدم (علیه السلام) را به کار گرفته و از طریق ابعاد او، کارهای مختلفی انجام داده است. ممکن است این سوال به ذهن انسان خطور کند که آیا اصالت در فاعل این کارها، با روح، جسم برزخی و جسم مادی آدم (علیه السلام) است یا با آن شاخه‌ای از «نور الله» که این ابعاد آدم (علیه السلام) را به کار گرفته است؟

اگر بخواهیم بگوییم چه کسی آن کار را انجام داده، این ابعاد، اولیت دارند یا آن نور؟ طبیعی است که آن نور اولی است و امیرالمومنین (علیه السلام) به حق می‌توانند بفرمایند: که من بودم که افعال آدم (علیه السلام) را انجام داده‌ام یا از زبان

عیسی (علیه السلام) تکلم کردم و یا ایشان بقیه افعال رسولان را به خود نسبت بدهند. این موضوع دلیل انتساب افعال خوبان به خودشان است.

اما چرا ایشان می‌فرمایند: من همان آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه واله) هستم؟

در مثال مطروحه، روح انسان، اصل انسان است که ابعاد پایینی‌ای که خدا برایش قرار داده را به کار می‌گیرد و می‌تواند خودش را با جسم برزخی یا با جسم مادی‌اش به دیگران بشناساند و معرفی کند. برای اهل دنیا که جسم مادی آن روح را می‌بینند، با اشاره به این جسم مادی، خودش را با آن و اسمی که بر جسم مادی‌اش گذاشته‌اند معرفی می‌کند؛ برای کسانی که اهل برزخ هستند، آن روح می‌تواند خودش را با جسم برزخی‌اش معرفی کند. روح حق دارد و بجاست که خودش را در هر فضایی با اصل وجودش یا با هر کدام از جسم‌های پایینی‌اش معرفی کند، چون روح اصل است و ابعاد دیگر متعلقات آن.

درمثالی دیگر، وقتی ما از خودمان عکس می‌گیریم، در برخی موقعیت‌ها، خودمان را با اشاره به عکسمان معرفی می‌کنیم، در حالی که خودمان و مخاطبمان می‌دانیم که آن عکس، اصل ما نیست، ولی ما خودمان را از طریق آن عکس معرفی می‌کنیم.

در ماجرای ارتباط «نور الله» وجود امیرالمومنین (علیه السلام) و دیگر خوبانی مثل آدم، نوح، ... محمد (صلی الله علیه واله)، «نور الله» برای انجام کارهایی، جسم مادی و ابعاد آدم (علیه السلام) را برای خود انتخاب می‌کند، آن ابعاد را همچون ابعاد پایینی برای خودش برمی‌گزیند و از طریق آن ابعاد در لایه‌های مختلف عالم اثرگذاری می‌کند که برای ما حالت معجزه دارد.

اینک فرض کنیم در زمان آدم (علیه السلام) بودیم، و در معرض جسم مادی آدم (علیه السلام) هستیم، آن افعال را به آدم (علیه السلام) نسبت می‌دهیم، اما امیرالمومنین (علیه السلام) که صاحب «نور الله» است و از طریق ابعاد آدم (علیه السلام) کار انجام داده نیز می‌تواند بگوید آن ابعاد، ابعاد من است و جسم مادی آدم (علیه السلام)، جسم مادی من است، یا من همان آدم (علیه السلام) هستم. یعنی آن نور یک بار با جنبه‌های پایینی خودش که ابعاد آدم (علیه السلام) است خودش را معرفی کرده و گفته من آدم هستم، و بار دیگر نیز با جنبه اصلی خود، خودش را معرفی کرده و گفته من امیرالمومنین هستم.

به همین ترتیب، در زمان نوح (علیه السلام)، آن نور ابعاد نوح (علیه السلام) را به عنوان ابعاد پایینی برای خود انتخاب کرده و از این طریق افعالی را انجام داده، لذا اگر از پایین نگاه کنیم، می‌گوییم جناب نوح (علیه السلام) و اگر از بالا نگاه کنیم می‌گوییم امیرالمومنین (علیه السلام)، به این لحاظ ایشان می‌فرمایند: من همان نوح هستم. و به همین منوال در مورد دیگر خوبان هم همین را می‌فرمایند.

در مورد عیسی (علیه السلام) ذکر شد که روح القدس که شاخه‌ای از نور الله وجود امیرالمومنین (علیه السلام) است، جسم عیسی (علیه السلام) را به کار گرفته و از طریق آن جسم مادی، معجزات را انجام داده است، لذا می‌فرماید: من همان عیسی (علیه السلام) هستم.

در مورد آدم (علیه السلام)، بعد از خلقت همه ابعاد انسانی ایشان، طبق آیه:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر - ۲۹)

«پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» خداوند علت سجده ملائک بر ایشان را دمیدن روحی منتسب به خود

معرفی می‌کند. طبق روایات، این روح، نوری منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) است و علت سجده بر آدم (علیه السلام) این بوده که ایشان ظرفی برای این نور شد و به جهت تعظیم آن نور، ملائک امر به سجده بر آدم (علیه السلام) شدند.

برای نمونه امام حسن عسکری (علیه السلام) در حدیثی می‌فرماید:

«... جَعَلَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحًا خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ وَ كَانَتْ أَنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْأَفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْجَنَانِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ تَعْظِيمًا لَهُ وَ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِنَتَائِكَ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْأَفَاقَ فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ...»

«... خداوند محمد (صلی الله علیه واله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (س) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را اشباح پنج‌گانه‌ای در پشت آدم قرار داد و نور آنها در آفاق آسمانها و حجابها[ی الهی] و بهشت و کرسی و عرش می‌درخشید، پس خداوند متعال به فرشتگان دستور سجده به آدم داد از باب بزرگداشت او، چرا که او بود که این برتری را یافته بود که ظرف و حامل آن اشباحی که نورشان آفاق را فراگرفته بود، شود. پس فرشتگان به آدم سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی کرد از اینکه در برابر جلال عظمت خداوند تواضع کند و در برابر نور ما اهل بیت تواضع ورزد، در حالی که فرشتگان همگی‌شان برای آن تواضع ورزیده بودند، او استکبار ورزید و خود را برتر از آن دانست و با این سرپیچی و تکبرش از کافران بود. (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۴۸- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکري عليه السلام، ص ۲۱۹)



همچنین امام صادق (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند:

«... أَمَرَ إِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ وَ السُّجُودُ هُوَ الطَّاعَةُ لَا الصَّلَاةُ فَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ قَالَ لَا أَسْجُدُ لِبَشَرٍ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ وَ عَصَى اللَّهَ وَ قَاسَ وَبَيْلَهُ النَّارَ بِالنُّورِ وَ ظَنَّ أَنَّ النَّارَ أَفْضَلُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ النَّورَ الَّذِي فِي آدَمَ وَ هُوَ الرُّوحُ الَّذِي نَفَخَهَا اللَّهُ فِيهِ كَانَ أَفْضَلَ مِنَ النَّارِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا إِبْلِيسُ لَفَسَدَ قِيَاسُهُ.»

(الهداية الكبرى، ص: ۴۳۷).

«... و به ابلیس دستور سجده بر آدم را داد؛ و سجده همان اطاعت است نه نماز، پس «سرپیچی کرد و استکبار ورزید» و گفت: سجده نمی‌کنم به بشری که «مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.» پس نسبت به آدم فخر فروشی کرد و خدا را عصیان کرد؛ و وای بر او که نار (= آتش) را با نور قیاس کرد و گمان کرد که نار برتر است. و اگر می‌دانست که آن نوری که در آدم است – که همان روحی است که خداوند در او دمید – برتر از ناری است که ابلیس از آن آفریده شد، به فساد و بطلان قیاسش پی می‌برد.»

به این لحاظ اهل‌بیت (علیهم السلام) و علی‌الخصوص امیرالمومنین (علیه السلام) می‌توانند خودشان را از طریق آدم (علیه السلام) معرفی کنند و طبق تحلیل فوق بگویند: "من همان آدم ع هستم".

درباره برخی از رسولان (علیهم السلام) می‌توان آیاتی را به همراه روایات ذیلشان یافت که به فاعلیت جنبه نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) در جسم مادی آن رسولان (علیهم السلام) اشاره دارند.

سپس امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: من در هر شکلی و صورتی که خواستم ظاهر می‌شوم، به صورت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (علیهم السلام) و محمد (صلی الله علیه واله)؛ و هر کسی به ایشان نگاه کند در واقع به من نگاه کرده است و هر کس به من نگاه کند گویا به آنها نگاه کرده است و در ادامه، حکمت این تغییر صورتهای را بیان می‌دارند که اگر به یک صورت ثابت در طول زمانهای مختلف می‌آمد، مردم با تفکرشان درباره من دچار شرک و کفر می‌شدند و می‌گفتند که او زوال‌پذیر نیست و تغییر نمی‌کند، پس خداست؛ و این موضوع باعث هلاکتشان می‌شد.

۳۷- وَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا تُسْمَوْنَ أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَمْ تَبْلُغُوا (في بحار: لَنْ تَبْلُغُوا) فِي فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ؛ لِأَنَّ آيَاتُ اللَّهِ وَ دَلَائِلُهُ، وَ حُجُجُ اللَّهِ وَ خُلَفَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَ أَيْمَنُهُ، وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُ اللَّهِ، بِنَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عِبَادَهُ، وَ بِنَا يُيْتِبُّ، وَ مِنْ بَيْنِ خَلْقِهِ طَهَّرَنَا وَ اخْتَارَنَا وَ اصْطَفَانَا، وَ لَوْ قَالَ قَائِلُكُمْ (في بحار: قَائِلٌ لِمَ) وَ كَيْفَ وَ فِيمَ؟ لَكَفَرَ وَ أَشْرَكَ؛ لِأَنَّهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ.

**ترجمه:** و همانا من بنده‌ای از بندگان خدایم ما را ربّ ننماید و در فضیلت ما هر چه می‌خواهید بگویید و به کُنْهَ فضیلت ما که خداوند برایمان قرار داده، و حتّی یک دهم آن نرسیده‌اید (در بحار: نخواهید رسید) چون ما آیات خدا و دلایل او و حجّت‌ها و خلفای او بر مردم و امین خدا و امامان او و وجه الله و عین الله و لسان الله هستیم. خداوند بوسیله ما بندگانش را عذاب می‌کند و بوسیله ما پاداش می‌دهد و از میان بندگان خودش، ما را پاک کرده و انتخاب کرد و برگزید. و اگر کسی

بگوید: چرا و چگونه و کجا؟ کافر و مشرک شده؛ زیرا خداوند از آنچه انجام می‌دهد سوال نشود بلکه ایشان هستند که مورد سوال قرار می‌گیرند.

### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) با تمام فضایلشان که به وجه نورانی ایشان برمی‌گردد، به این نکته مهم اشاره می‌کنند که عبد خدا هستند و مومنان کافی است که مولا را خدا ندادند ولی در فضیلتشان هر چه قدر بگویند به کُنه آن هم نخواهند رسید، و بلکه به یک دهم آن هم نمی‌رسند. و باز برخی فضایلشان که مبتنی بر معرفت به نورانیت است را ذکر می‌کنند. گویا همه فضایل عوالمی و آخرتی را می‌توان با این معرفت توضیح داد و فهمید.

به این لحاظ بسیاری از انسانها و حتی مومنان که با این معرفت آشنا نیستند از فهم و درک فضایل اهل بیت (علیهم السلام) عاجز هستند و هنگامی که این گونه فضایل را می‌شنوند، آن را به نوعی غلو می‌دانند. در واقع آنها واجد درجه‌ای از کفر و شرک هستند.

برای نمونه چند روایت که ناظر به برخی فضایل اهل بیت (علیهم السلام) است، در ذیل آورده می‌شود، که می‌توان با معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) آنها را فهمید و توضیح داد.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

«نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَاوَلَةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ».

«ما حجت خدا و باب الله و لسان الله و وجه الله و عین الله در میان مردم هستیم  
ما والیان امر الهی در میان بندگان خدا هستیم».

(بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه ۶۱)

در حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ  
فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شَهَادَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى  
وَ حِيهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ  
قَلْبُهُ الْوَاعِي وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا  
عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ».

«خداوند یکتای بی همتا است به وحدانیت بی نظیر است و تنها خالق او است.  
خلق را آفرید و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود ما آن گروه هستیم. (پسر  
ابی یعفور) ما حجت خدا در میان بندگان او و گواهان بر خلق و امینان بر وحی او  
و خزانه داران علم او هستیم و وجه خداییم که از طرف او آمده ایم و دیده او میان  
مردم و زبان گویا و قلب آگاه الهی و باب الله هستیم که به سوی او رهبری  
می‌نماییم. ما عالم به امر و دعوت‌کننده به راه الهی هستیم. به واسطه ما خدا  
شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان به سوی خداوند هستیم اگر ما نبودیم خدا  
پرستش نمی‌شد» (التوحید، صفحه ۱۵۲ - بحار الأنوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۶۰)

در این حدیث صفت‌هایی برای امام شمرده شده است که عبارتند از:

امام شاهد بر بندگان، امین بر وحی خداوند و خزانه دار علم الهی، وجه و چشم و زبان الهی در میان خلق، قلب آگاه الهی، باب الهی که به سوی خدا رهنمون می‌سازد، عمل کننده به دستورات الهی، دعوت کننده به راه الهی، به واسطه حجه الله، خدا شناخته می‌شود، به واسطه حجه الله، خدا عبادت می‌شود، حجه الله رهبر و راهنمای به سوی خدا است، اگر حجه الله نبود خداوند متعال پرستش نمی‌شد.

در حدیث دیگری حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند:

«نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ وَ نَحْنُ خَيْرَتُهُ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ وَ نَحْنُ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ نَحْنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ وَ نَحْنُ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ نَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْأَخْرُونَ وَ نَحْنُ الْعَلَمُ الْمَرْفُوعُ لِلْخَلْقِ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لَحِقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا عَرِقَ وَ نَحْنُ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ نَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ وَ صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ إِلَى اللَّهِ وَ نَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الْمُنْهَاجُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ النَّبُوَّةِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ نَحْنُ السَّرَاجُ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَ نَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنْ اقْتَدَى بِنَا وَ نَحْنُ الْهُدَاهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ نَحْنُ عِزُّ الْإِسْلَامِ وَ نَحْنُ الْجُسُورُ وَ الْقَنَاطِرُ مَنْ مَضَى عَلَيْهَا سَبَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقَ وَ نَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا نَزَلَ الرَّحْمَةُ وَ بِنَا تُسْقَوْنَ الْغَيْثَ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُصْرَفُ عَنْكُمْ الْعَذَابُ فَمَنْ عَرَفَنَا وَ نَصَرَنَا وَ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَخَذَ بِأَمْرِنَا فَهُوَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا».

«ما جنب الله هستيم و ما برگزیدگان او هستيم و ما منتخب خدا هستيم و ما تحويل گیرنده ميراث انبيا و امينان پروردگار هستيم و ما حجت خدا هستيم و ما ارکان ايمان و پايه های اسلام هستيم ما رحمت خدا بر خلق هستيم. ما کسانی هستيم

که خداوند به وسیله ما می گشاید و به وسیله ما ختم می کند. ما ائمه هدی و چراغهای روشنگر تاریکیها و مرکز نور هدایت و ما سابقون و آخرون (که در قرآن یاد شده هستیم) ما پایگاه برافراشته برای مردم هستیم هر که به ما تمسک جوید به ما ملحق شود و هر که از ما تخلف ورزد غرق می شود. ما رهبر مردم رو سفید هستیم و برگزیده خدا و راه واقعی و صراط مستقیم به سوی خدا هستیم. ما از نعمتهای خدا بر خلق هستیم. ما راه شریعت و معدن نبوت و پایگاه رسالت و ما همان کسانی هستیم که محل رفت و آمد ملائکه هستند و ما چراغ راهنما هستیم برای هر که از ما طلب نور کند. ما راهی هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و ما هدایت کنندگان به بهشت هستیم.

ما عزت اسلام و ما پلها و معبرهای بزرگی هستیم که هر کس از روی آن بگذرد پیش می افتد و هر که تخلف جوید گمراه می شود. ما رکن اصلی هستیم و ما همان کسانی هستیم که به واسطه ما رحمت نازل می شود و به وسیله ما بر شما باران می بارد و به واسطه ما عذاب از شما برطرف می گردد. هر که ما را بشناسد و یاری کند و عارف به حق ما باشد و دستور ما را بپذیرد از ما است و بازگشت او به سوی ما است.

(بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه، جلد ۱، صفحه ۶۳ - بحار الأنوار، جلد ۲۶، ص ۲۴۹ - ۲۴۸)

به این لحاظ امیرالمومنین (علیه السلام) حدیث معرفت به نورانیت را فقط به سلمان و ابوذر فرمودند، چرا که عموم مسلمانها تاب تحمل این مفاهیم را نداشتند و ندارند. و اگر به ایشان گفته می شد آنها را تکذیب و تکفیر می کردند و دچار گناه، کفر و شرک می شدند، لذا تا وقتی حقایق آشکار نشده، این گونه معارف را فقط به اهلش می رساندند.

۳۸- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَنْ آمَنَ بِمَا قُلْتُ وَ صَدَّقَ بِمَا بَيَّنْتُ وَ فَسَّرْتُ وَ شَرَحْتُ وَ أَوْضَحْتُ وَ نَوَّرْتُ وَ بَرَهَنْتُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ، اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ هُوَ عَارِفٌ مُسْتَبْصِرٌ قَدْ اِنْتَهَى وَ بَلَغَ وَ كَمَلَ، وَ مَنْ شَكَ وَ عَنَدَ وَ جَحَدَ وَ وَقَفَ وَ تَحَيَّرَ وَ اِرْتَابَ فَهُوَ مُقَصِّرٌ وَ نَاصِبٌ.

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: هر کس به آنچه گفتم ایمان بیاورد و آنچه بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم را تصدیق کند، او مؤمن آزموده است که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است و سینه‌اش را برای اسلام گشوده است. و او عارف و بینا است که به هدف رسیده و کامل شده و هر کس شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و بایستد و متحیر باشد و تردید نماید، او مقصر و ناصبی است.

### شرح:

در تایید برداشت فوق، امیرالمومنین (علیه السلام) در این فراز از کلامشان، می‌فرمایند هر کسی که این معرفت به نورانیت را قلباً قبول و تصدیق کند، یعنی در قلبش نسبت به آن شک و تردیدی نداشته باشد، نشانه آن است که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده و سینه‌اش را برای اسلام گشوده است؛ و او عارف و اهل بصیرت است.

البته برای این عرفان باید درجات قائل بود، از اولین درجاتش این است که در قلب خود انکاری نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) نداشته باشد، در درجه بعدی بتواند این معرفت را قرآنی و منطقی شرح و بسط بدهد، یعنی بتواند معلومات مربوط به این معرفت را گسترش دهد تا نور ایمان مربوط به این مقوله، همه قلب و روح او را پر کند و سوال و شبهه‌ای برای وی باقی نباشد و یا با حداقل سوال مواجه باشد و آن هم سوال استفهامی و نه استنکاری.

در درجات بعد، انسان مومن باید سعی کند طبق نسخه‌های قرآن، سلوک نورانی داشته باشد تا با لایه‌هایی از وجوه نورانی امیرالمومنین (علیه السلام) مواجهه شود و عملاً تا حدی که خداوند اجازه داده است، با شاخه‌هایی از «نور الله» زندگی کند و فعل انجام دهد و همچنین در مسیری که رسولان (علیهم السلام) گام برداشتند تا «نور الله» از طریق آنها جریان پیدا کند و کار انجام دهند، در درجات بسیار محدودتر، برخی افعال از طریق این مومنان انجام گیرد.

این مقوله در قرآن با عنوان تایید مومنان به وسیله «نور الله» مطرح شده است. برخی از این مومنان خاصه، در آیه ۱۴ سوره صف «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» تحت عنوان «انصار الله» توضیح داده شدند.

طبق ساختار سوره صف، «انصار الله» کسانی هستند که در راستای برنامه خدا برای غلبه دین الحق بر تمام ادیان، از «نور الله» استفاده می‌گیرند و حتی در میدان جنگ مقابل جبهه باطل هم از ابزار «نور الله» استفاده می‌گیرند و به این لحاظ بر دشمنانشان غلبه می‌کنند.



بنا بر این مسیر معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) با معرفت معلوماتی نسبت به وجه نورانی ایشان شروع می‌شود و به ایمان و درجات ایمان و سپس انصار الهی کشیده می‌شود، که در این مرحله مومنان از لایه‌هایی از نور اهل بیت (علیهم السلام) استفاده‌های مختلفی می‌گیرند و کار انجام می‌دهند. و البته این مسیر در قرآن با عناوین دیگری هم ادامه می‌یابد. عناوین مثبتی مثل «عباداً لنا» و «حزب الله» و ...

در ادامه می‌فرمایند هر کس نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) بعد از دریافت آن، شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و تردید نماید، او مقصّر است. در واقع مولا در انتهای روایت معیار برای سنجش مطرح کردند، تا هر مسلمان و مومنی بداند در چه سطحی از ایمان قرار دارد. به این لحاظ خوب است خود را بسنجیم که با این معیار در چه سطحی از معرفت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) هستیم؟

الف- آیا در مسیر رشد هستیم؟

ب- آیا دغدغه از دیداد معلومات نسبت به وجه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) داریم؟

ج- آیا ایمان به «نور الله» و ارتباط آن با اهل بیت (علیهم السلام)، وجه توجه و همت ماست؟

د- آیا اصلاً با عناوین بهره برندگان از نور اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن آشناییم و به سوی انصار الله شدن سلوک داریم؟

طبق سوره صفّ، خداوند به وسیله از دیداد نور الله، ظهور را برپا می‌کند و در این مسیر از باب تکریم مومنان، ایشان را دعوت و امر به استفاده عملی از «نور الله» می‌کند، و از ایشان با عنوان «انصار الله» یاد می‌کند. بنا بر این کسی که بخواهد برای ظهور مولا خاصیت داشته باشد، باید وارد درجات معرفت به نورانیت اهل‌بیت (علیهم السلام) بشود. به این لحاظ جایگاه دارد که از خودمان سوال کنیم آیا طبق مفاهیم قرآنی در جهت آمادگی برای ظهور مولایمان گام برمی‌داریم؟ اگر خداوند امر کرده است که مومنین باید برای رسیدن به سرزمین ظهور از مسیر انصارالله شدن حرکت کنند، و اصلی‌ترین خصوصیت آنها، استفاده عملی از نور الله در راستای برنامه خداست، آیا ما با صفات انصارالله آشنا هستیم؟  
چقدر با نور الله و استفاده از آن آشنا هستیم؟

چقدر معرفت به نورانیت اهل‌بیت (علیهم السلام)، به خاطر برپایی ظهور و سربازی حریم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دغدغه ماست؟  
چقدر در مسیر این معرفت و انصار الله شدن گام برداشتیم؟

۳۹- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي، وَ أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي، وَ إِنِّي عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ، وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِي يَعْلَمُونَ وَ يَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا وَ أَرَادُوا؛ لِأَنَّا كُنَّا وَاحِدٌ، وَأَوْلْنَا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرْنَا مُحَمَّدٌ، وَ كُنَّا مُحَمَّدٌ، فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا فَإِنَّا نَظْهَرُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ وَقْتٍ وَ أَوَانٍ فِي أَيِّ صُورَةٍ شِئْنَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُنَّا، (قوله: «فإننا نظهر» إلى هنا لم يرد في بحار الأنوار).

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله‌ای امیر مؤمنان. فرمود: من زنده می‌کنم و می‌میرانم به اذن پروردگارم و من به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و در خانه‌ی خود چه ذخیره می‌کنید به اذن پروردگارم و من به رازهای قلب شما آگاهم و امامان از فرزندانم نیز هرگاه دوست داشته باشند و اراده کنند، اینها را بدانند و این کارها را انجام دهند چون ما همه یکی هستیم اول ما محمد، و وسط ما محمد، و آخر ما محمد است و همه‌ی ما محمدیم پس بین ما جدائی نیاندازید و همه‌ی ما به اذن خدا، در هر زمان و وقت، و در هر صورتی که بخواهیم، ظاهر می‌شویم.

### شرح:

در این فراز نیز مولا باز برخی فضایل اهل‌بیت (علیهم السلام) را بیان می‌کنند که فقط از منظر معرفت به وجه نورانی ایشان قابل فهم و توضیح است.

از آن جمله زنده کردن و میراندن به اذن خداوند است، که توسط آن نور عظیم آسمانی انجام می‌شود. همچنین آگاهی از ذخیره‌ها در نهان خانه‌ها و از درون قلوب انسانها به واسطه آن نور است، که اصل همه ائمه (علیهم السلام) است.

به لحاظ اینکه «نورالله»، وجه نورانی همه اهل‌بیت (علیهم السلام) است، می‌فرمایند: همه ما یکی هستیم، و همه ایشان را با سیدشان معرفی می‌کنند، یعنی می‌فرمایند همه ما محمدیم.

و به لحاظ این نور واحد، هیچ تفرقه و جدایی‌ای بین اهل‌بیت (علیهم السلام) نیست و باز طبق همین حدیث معرفت به نورانیت، نه تنها امیرالمومنین (علیه السلام)، بلکه همه اهل‌بیت (علیهم السلام) در هر زمان و مکان و به هر صورتی که بخواهند می‌توانند ظاهر شوند.

از این بیان می‌توان دریافت که اهل‌بیت (علیهم السلام)، نه تنها امام و ولیّ زمان خودشان هستند، بلکه امام و ولیّ تمام زمانها و مکانها هستند.

۴۰- وَ نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ، وَ إِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ،

**ترجمه:** وما وقتی بخواهیم خدا نیز می‌خواهد و وقتی نخواهیم خدا نیز نمی‌خواهد.

**شرح :**

طبق آیه: «وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

«و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است»

(انسان- ۳۰)

از خصوصیات عباد الله و ابرار و علی‌الخصوص اهل‌بیت (علیهم السلام) این است که تا خداوند متعال چیزی نخواهد، آنها نمی‌خواهند. اما در این فراز برعکس این مفهوم بیان شده است، یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: آنچه ما می‌خواهیم، خدا می‌خواهد و آنچه را کراهت داشته باشیم، خدا نیز کراهت خواهد داشت. برای جمع این دو مفهوم باید این طور برداشت کرد که بین خواست و کراهت اهل‌بیت (علیهم السلام) و خدا فاصله نیست، و اصلاً خواست ایشان همان خواست خداست و برعکس، خواست خدا همان خواست ایشان است. به بیان دیگر همان طور که در روایتی داریم که امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «من مشیت-خواست- خدا هستم»، باید بگوییم که مشیت خداوند شاخه‌ای از درخت «نور الله» است و به لحاظ این روایت، این شاخه نیز از جنبه‌های نورانی ایشان است، پس خواست‌های خداوند چیزی نیست جز اثری در این بُعد امیرالمومنین (علیه السلام).

٤١- فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنَا وَ خُصُوصِيَّتَنَا وَ مَا أَعْطَانَا اللهُ رَبُّنَا؛ لِأَنَّ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً مِمَّا أَعْطَانَا اللهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللهِ وَ مَشِيئَتَهُ فِيْنَا.

**ترجمه:** پس وای بر کسی که منکر فضیلت و امتیازات و آنچه خدا به ما عنایت کرده باشد زیرا هر کسی منکر یکی از چیزهایی شود که خدا به ما عطا کرده، منکر قدرت خدا و مشیت او درباره ما شده.

### شرح:

منکران فضایل اهل بیت (علیهم السلام) دچار نفرین امیرالمومنین (علیه السلام) هستند. در واقع طبق ارتباطی که بین اهل بیت (علیهم السلام) و خدایی خداوند است، منکر فضایل ایشان، منکر قدرت و خواست خدا درباره ایشان است. چرا که تمام این فضایل بند به «نور الله» و ارتباط آن با اهل بیت (علیهم السلام) است، و خداوند تمام خدایی خودش را از طریق «نور الله» و شاخه‌های مختلف آن انجام می‌دهد. اگر بگوییم اهل بیت (علیهم السلام) آن افعال خدایی را انجام می‌دهند، صحیح است و اگر بگوییم این افعال، کارهای خداست نیز صحیح است.

٤٢- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ -: لَقَدْ أَعْطَانَا اللهُ رَبُّنَا مَا هُوَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ وَ أَكْبَرُ وَ أَعْلَى مِنْ هَذَا كُلِّهِ، قُلْنَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا الَّذِي أَعْطَاكُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلٌ مِنْ هَذَا كُلِّهِ؟ قَالَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ -: أَعْطَانَا اللهُ رَبُّنَا مِنْ عِلْمِهِ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ (في بحار: عَلِمْنَا لِلِاسْمِ الْأَعْظَمِ) الَّذِي لَوْ شِئْنَا حَرَقْنَا (في بحار: حَرَقَتْ) السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ نَعْرُجُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَ نَهْبِطُ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ نُعْرَبُ وَ نُشْرِقُ، وَ نَنْتَهِي بِهِ إِلَى الْعَرْشِ فَتَنْجَلِسُ

عَلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَعَالَى فَيَطِيعُنَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضِينَ (في بحار: وَ الْأَرْضُ) وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ الْبِحَارُ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ، أَعْطَانَا ذَلِكَ كُلَّهُ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي عَلَّمَنَا وَ حَصَّنَا بِهِ،

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: خدا به ما چیزی داده که باشکوهتر و عظیمتر و بزرگتر و عالیتر از همه اینهاست. پرسیدیم: ای امیر مؤمنان! چه چیز به شما داده که عظیمتر و باشکوهتر از همه اینهاست؟ فرمود: خداوند از علم خویش، اسم اعظم را به ما عطا کرده که اگر بخواهیم، آسمانها و زمین و بهشت و جهنم را می‌پیماییم و با آن به سوی آسمان، بالا رویم و به زمین هبوط کنیم و به مغرب و مشرق برویم و با آن به عرش برسیم و روی آن بنشینیم در مقابل خدا و همه چیز حتی آسمانها و زمینها و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختها و جنبندگان و دریاها و بهشت و جهنم مطیع ما بشوند همه‌ی اینها را خداوند بوسیله اسم اعظمی که به ما آموخته و ما را بدان اختصاص داده، به ما عطا کرده است.

### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) در این فراز از فضیلتی بزرگتر از فضایل قبلی صحبت می‌کنند. طبق معرفت به نورانیت ایشان باید گفت حتماً از شاخه‌ای عالی‌تر و بالاتر نسبت به شاخه‌های دیگر شجره «نور الله» صحبت خواهند کرد. و طبق فرمایش مولا، خداوند اسم اعظم خودش را به ایشان عطا کرده است و به تبع این اسم، معجزات مطرح در این فراز حاصل می‌شود.

چون این فراز در حدیث معرفت به نورانیت امیرالمومنین (علیه السلام) بیان شده است، باید برداشت کرد که اسم اعظم خداوند نیز، همچون مشیت و روح القدس

روح القدس و بقیه مقولات مطرح در این روایت، از جنس نور و شاخه‌ای از «نور الله» است.

یعنی تمام نور اسم اعظم خداوند که از عوالم بسیار بالای خداوند می‌آید، در جسم مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) وارد شده و این جسم را به کار می‌گیرد و تمام این معجزات را انجام می‌دهد. و چون تمام اسم اعظم به ایشان تعلق گرفته و به ایشان متصل و مقید شده است، اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانند خود را اسم اعظم خداوند بدانند همانطور که در روایات بیان داشته‌اند. مثلاً فرمودند: که ما اسماء الحسنای خداوند هستیم، یعنی نور اسماء الحسنای الهی به تمام و کمال به جسم‌های پایینی اهل بیت (علیهم السلام) متصل و مقید شده است و از طریق این وجودهای مقدس، تمام تجلیات و اثرات اسماء الهی ایجاد و واقع می‌شود، و به این لحاظ می‌فرمایند: ما اسماء الحسنای خداوند هستیم.

در حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام نقل است که :

« نَحْنُ الْإِسْمُ الْمَخْزُونُ الْمَكْنُونُ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي إِذَا سُئِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا أَجَابَ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْمَكْتُوبَةُ عَلَى الْعَرْشِ ... نَحْنُ وَ اللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ. »

ما همان اسمی هستیم که در خزانه‌ی الهی نهاده شده و پنهان است و ما همان الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى هستیم که وقتی به‌وسیله‌ی آن‌ها از خدای متعال درخواست شود، اجابت می‌کند. ما همان اسماء نوشته‌شده بر عرش الهی هستیم ... و ما همان کلماتی هستیم که آدم (از پروردگارش دریافت کرد و خداوند توبه او را پذیرفت .  
(بقره - ۲۷) ( بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۸)

خداوند در قرآن در دو سوره اسماء الحسنی نام برده و تعدادی از آنها را معرفی می فرماید:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه - ۸)  
«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر - ۲۳)  
«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر - ۲۴)

در واقع اگر بخواهیم تمام انوار اسماء را دنبال کنیم ملاحظه خواهیم کرد که تمام این انوار از اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. آن موقع امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) برای ما معنای دیگری پیدا می کند. یعنی تمام اسماء الهی در وجود ایشان در کمال حسن بوده و از وجود ایشان فوران می کند. و اگر شخص اسماء الحسنی بخواهد خودش را آشکار کند جریاناتی همچون اربعین های نورانی واقع میشود.

۴۳- وَ مَعَ هَذَا كُلِّهِ نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ نَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَ نَعْمَلُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ بِأَمْرِ رَبِّنَا، وَ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (الأنبياء: ۲۷)،

**ترجمه:** ولی با این همه، ما (چون انسان های عادی) غذا می خوریم و می آشامیم و در بازارها راه می رویم و این کارها (در زندگی روزمره) را به امر پروردگاران انجام می دهیم و ما بندگان گرامی خدا هستیم که (در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و خود به امر او کار می کنند).



### شرح:

امیرالمومنین (علیه السلام) با تمام فضایل مطرح شده، بارها در همین روایت متذکر می‌شوند که ما عبد و مخلوق خداوند هستیم و به لحاظ جنبه‌های دنیایی، مثل شما انسانها رفتار می‌کنیم، یعنی ما (چون انسان‌های عادی) غذا می‌خوریم و می‌آشامیم و در بازارها راه می‌رویم، تا مبادا مخاطب دچار تزلزل در فکر و ایمان شود و نسبت الوهیت به ایشان بدهد.

۴۴- وَ جَعَلْنَا مَعْصُومِينَ مَطَهَّرِينَ، وَ (فَضَّلْنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ) (النمل: ۱۵)، فَحَنْ نَقُولُ لِهَذَا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) (الأعراف: ۴۳)، وَ (حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (الزمر: ۷۱)، أَعْنِي الْجَادِدِينَ بِكُلِّ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْفَضْلِ وَ الْإِحْسَانِ.

**ترجمه:** و ما را معصوم و پاک قرار داده و (ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتری بخشیده) و ما برای همین می‌گوییم: (ستایش خدایی را که ما را بهاین هدایت نمود، و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم) و (فرمان عذاب بر کافران واجب آمد) یعنی منکران به هر فضیلت و احسان که خداوند به ما عطا کرده است.

### شرح:

اگر بخواهیم از منظر معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) نگاه کنیم: اولاً هیچ کسی از خوبان الهی، در فضایل به مقام اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌رسند، چرا که هر کدام از خوبان درگاه الهی، در مسیر سلوک نورانی و بهره مندی از نور خداوند، نهایتاً به تعداد معدودی از شاخه‌های «نور الله» می‌توانند دست یابند و

اجازه بهره برداری داشته باشند، و تنها اهل بیت (علیهم السلام) هستند که به خواست خداوند واجد تمام شجره «نور الله» هستند، یعنی واجد تمام خدایی خدا هستند.

ثانیاً هر کسی در هر زمانی رشدی داده شده است، در شاخه‌ای از شجره وجود نورانی اهل بیت (علیهم السلام) رشد داده شده است. به عبارت دیگر، هر کدام از نخبگان الهی، جزئی از پیکره نورانی اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند.

ثالثاً تمام آیاتی که به نوعی از فضیلتی در آنها صحبت شده، اصلی‌ترین مصداقش اهل بیت (علیهم السلام) هستند، ولو اینکه این آیات درباره خوبان باشد که از لحاظ تاریخی، قبل از صدر اسلام می‌زیستند.

رابعاً آیات عذاب و عقوبتها، همگی درباره کسانی است که به نوعی تکذیب، انکار و یا عنادی با برنامه خدا یا بخشی از خدایی خدا (فعل خدا) یا رسولان الهی یا مرسولات آنها داشتند، و لذا همه اینها به نوعی با شاخه‌ای از شاخه‌های شجره «نور الله» دشمنی داشتند، یعنی آیات عذاب و عقوبتها، درباره منکران و تکذیب کنندگان اهل بیت (علیهم السلام) است.

خامساً به این ترتیب حکمت روایاتی که اهل بیت (علیهم السلام) همه خوبی‌ها را به خودشان نسبت می‌دهند و خودشان را معدن همه خیرات می‌دانند و همه بدی‌ها را ولو از ابتدای تاریخ، به دشمنانشان نسبت می‌دهند می‌توان فهمید. برای نمونه به فرازی از زیارت جامعه کبیره اشاره می‌شود.

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا اهل بیت النُّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخُزَانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَأَصُولَ الْكِرَامِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ، وَعَنْصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ،

وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

«سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورهای و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد».

«السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التُّقَى، وَدَوَى النُّهَى وَأُولَى الْحَجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِنِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

«سلام بر پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی و پرچم‌های پرهیزگاری و صاحبان خرد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکوتر و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد؛ سلام بر جایگاه‌های شناخت خدا و مسکن‌های برکت خدا و معدن‌های حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و رحمت و برکات خدا بر آنان باد»

«السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقْرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةَ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرِيَّتِهِ وَحَزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

«سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا و راهنمایان بر خشنودی خدا و استقرار یافتگان در امر خدا و کاملان در محبت خدا و مخلصان در توحید خدا و آشکارکنندگان امر و نهی خدا و بندگان گرامی خدا، آنان که به گفتار بر خدا پیشی نمی‌گیرند و به دستورش عمل می‌کنند و رحمت و برکات خدا بر آنان باد؛ سلام بر پیشوایان دعوت کننده و پیشروان هدایت کننده و سروران سرپرست و مدافعان حمایت کننده و اهل ذکر و صاحبان فرمان و باقیمانده خدا و برگزیدگان او و گروه و صندوق دانش حق و حجت و راه و نور و برهان خدا و رحمت و برکات خدا بر آنان باد»

سادساً با این منظر، هیچ صفحه‌ای از قرآن نیست که ردی از اهل بیت (علیهم السلام) در آن نباشد، چرا که یا بخشی از خدایی خدا توضیح داده شده که در واقع توضیح بخشی از فعل وجه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) است و یا درباره دشمنان خدا صحبت شده که همان دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

٤٥- يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ. قَالَ: هَذَا مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ، فَتَمَسَّكَ بِهَا رَاشِدَيْنِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا حَدَّ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى يَعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ، فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِرًا بَالِغًا كَامِلًا، قَدْ خَاصَ بَحْرًا مِنَ الْعِلْمِ، وَ ارْتَقَى دَرَجَةً مِنَ الْفُضْلِ، وَ اطَّلَعَ عَلَى سِرِّ مِنْ سِرِّ سَرَائِرِ اللَّهِ وَ مَكُونِ خَزَائِنِهِ.

**ترجمه:** ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله. فرمود: این است معرفت نوری من، پس بدان تمسک جوئید تا رشد و صلاح یابید زیرا کسی از شیعیان ما به مرز بصیرت نمی‌رسد تا اینکه معرفت نوری مرا کسب کند و وقتی مرا با آن بشناسد، بصیرت یافته و به هدف رسیده و کامل است و در دریایی از علم فرو رفته و در درجه‌ای از فضل بالا رفته و بر سرّی از اسرار و گنجینه علوم خدا مطلع شده است.

### شرح:

در فراز آخر، امیر المومنین (علیه السلام) تاکید می‌کنند که راه رشد، تمسک به معرفت به نورانیت ایشان است. پر واضح است که تمسک مانند هر خیر دیگری، دارای درجات است، یعنی از قبول معلومات و گسترش آن شروع می‌شود، به ایمان کشیده شده و سپس عملاً ورود به جنبه‌های نورانی و درجات عالی‌تر این شجره را نیز شامل می‌شود. در واقع هر مومنی که وارد این وادی شود، وارد یک مسیر بی پایان شده است که هر چقدر در آن جلو برود، بر معرفتش نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) افزوده می‌شود، ولی به نهایت آن نمی‌رسد. امیرالمومنین (علیه السلام) این مسیر را مسیر فضل می‌دانند. حتی اطلاع از این معرفت نیز از اسرار الهی و از گنجینه‌های علوم خداوند است، چرا که نقشه گنج در آن مطرح شده است، اینک: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان - ۳)

«ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!»

## نتیجه گیری:

گویا امیرالمومنین (علیه السلام) در مسیر تربیت و رشد شیعیان، گام‌های عالی ایمان و عمل را به روی مومنان می‌گشایند و آنها را دعوت به معرفت به وجه نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌کنند، به این ترتیب که وقتی خداوند قلب مومنی را به ایمان امتحان کرد، معلومات صحیح نسبت به ابعاد نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) و ایمان به آن را در قلب او وارد می‌کند، سپس مومن پای در سلوک عملی به سوی بهره‌مندی از این انوار گذاشته تا حدی که در قالب انصار الله یا حزب الله و ... عملاً از این لایه‌های نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) بهره‌مند می‌شود.

مومن به اهل‌بیت (علیهم السلام)، برای کسب معرفت خداوند متعال، باید سراغ معلومات صحیح و ایمان نسبت به لایه‌ها و ابعاد نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) بیاید و سپس به سوی این ابعاد نورانی سلوک و به اصطلاح قرآن طبق آیه ۳ سوره طه تذکره داشته باشد یعنی عملاً سعی در رسیدن و درک محضر وجه نورانی اهل‌بیت (علیهم السلام) به عنوان منابع و مصادر این نور داشته باشد و با جلو رفتن در این محضر، رشد کند تا حدی که راه استفاده عملی این انوار را خداوند متعال برای او باز کند.

در این صورت اهل‌بیت (علیهم السلام) را صاحب محضر نورانی دیده و با رعایت هر چه بیشتر آداب محضر ایشان، سعی در رفع حجاب بیشتر بین خود و این انوار دارد.

در مقام معلومات صحیح، از حدیث معرفت بالنورانیت استنباط می‌شود که اصل این شجره نورانی، «نور الله» است که دو قسمت شده و یکی به رسول الله (صلی

الله علیه واله) متصل و دیگری به امیرالمومنین (علیه السلام) متصل است و خداوند متعال افعال خدایی اش را از طریق این شاخه‌های نور انجام می‌دهد که منسوب به صاحبانش یعنی رسول الله (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) می‌شود، یعنی برخی افعال و موقعیت‌ها به رسول الله (صلی الله علیه واله) و برخی دیگر به امیرالمومنین (علیه السلام) نسبت داده شده است.

در اصل باید این افعال را به خداوند نسبت داد زیرا خداوند با نورش این افعال را انجام داده است و این بُعد اهل‌بیت (علیهم السلام) را به کار گرفته و ایشان را مجرای افعال خودش قرار داده و این همان تعریف خلافت الهی ایشان است.

این انوار ریشه و علت بسیاری از فضایل اهل‌بیت (علیهم السلام) هستند که در حدیث معرفت بالنورانیت به آنها اشاره شده و فقط از این طریق است که می‌توان توضیحی برای معجزات ایشان یافت. مثلاً امیرالمومنین (علیه السلام) در این حدیث، فضایی را به خودشان نسبت می‌دهند از آن جمله موقعیتها و فضاهایی در عالم، افعال خداوندی، معجزات رسولان (علیه السلام)، اعمال کننده معجزات رسولان (علیه السلام)، همراه و معلم رسولان (علیه السلام)، از رسول الله (صلی الله علیه واله) بودن، اینکه رسولان (علیهم السلام) از امیرالمومنین (علیه السلام) هستند، اینکه خودشان را با نام رسولان (علیهم السلام) معرفی می‌کنند، تردد در زمان‌ها و مکان‌ها یا فرا زمان و فرامکان بودن، صاحب علوم گذشته و آینده و ...

با نگاه درختی به این انوار ، می‌توان گفت تنها راه معرفت خداوند متعال به صورت معرفت خدایی خداوند، فقط از طریق شناخت وجه نورانیت اهل‌بیت (علیهم السلام) است و خداوند همه افعال و برنامه هایش را از طریق این لایه‌های نورانی انجام می‌دهد چرا که خداوند فرموده: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» مومنان را دعوت می‌کند که با ایمان به این مقوله،

وارد این لایه‌های نورانی شده و از باب تکریم خداوند با برنامه های خداوند همراهی کنند و از آن بهره ببرند. زیرا برنامه خداوند ظهور اسماء الحسنی در قالب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و در مسیر مهدویت بوده که توسط رسول الله (صلی الله علیه واله) انجام میشود.

لذا بر ماست تا با مقوله نورالله کاملاً آشنا و معرفت پیدا کنیم چرا که اگر بی تفاوت باشیم و به وجه نورانی و محضریت اهل بیت (علیهم السلام) توجه نکنیم ، خدای ناکرده موجب ضنکا خواهیم شد. زیرا خداوند در آیه ۱۲۴ سوره طه فرموده: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» هر کس از محضریت من اعراض کند همانا معیشتش تنگ میشود.

« والسلام علی من اتبع الهدی »

منابع:

المناقب (للعلوی) / الكتاب العتیق، ص: ۶۷ - ۷۷.

نقله العلامة المجلسی فی بحار الأنوار، ج ۲۶ ص ۱

(باب نادر فی معرفتہم صلوات الله علیهم بالنورانیة) و قال: ذکر والدی آنه رأی فی کتاب عتیق جمعه بعض محدثی أصحابنا فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام هذا الخبر، و وجدته ایضا فی کتاب عتیق مشتمل علی أخبار کثیرة.



## توضیحات:

۱- خواهران و برادران از سن ۱۲ سال به بالا (متولدین سال ۱۳۹۰ به قبل) می توانند در این مسابقه شرکت نمایند.

۲- شرکت کنندگان در مسابقه مسجد جامع غدیر خم،

با ورود به کانال «ایتا» @masjed\_ghadirkhom

یا «سایت مسجد جامع غدیر خم» [www.masjedeghadir.ir](http://www.masjedeghadir.ir) ،

ضمن مطالعه متن ابتدا از طریق لینک ورود به سامانه مسابقه، وارد مسابقه شده و سپس با پر کردن مشخصات کامل خود و پر کردن کد امنیتی که به رنگ مشکی درج شده، کلید «شروع» را بزنند. بعد از ورود به بخش سؤالات، تمام مطالب آنرا بدقت بخوانند و سپس به سؤالات مسابقه پاسخ داده و در انتها کلید «ارسال» را بزنند.

۳- اگر چنانچه یکبار پاسخ سؤالات را بدهید و کلید «ارسال» را بزنید، دیگر امکان اصلاح وجود ندارد. لذا قبل از ورود به بخش مسابقه از صحت پاسخ های خود اطمینان حاصل نمایید.

۴- قرعه کشی و انتخاب برندگان از طریق سامانه و بصورت کامپیوتری انجام خواهد شد. لذا عضویت در کانال پیام رسان «ایتا» مسجد جامع غدیر خم الزامی است. به ازای هر روز در کانال ایتا مسجد یک امتیاز در زمان قرعه کشی به شما اضافه خواهد شد. (خروج از کانال «ایتا مسجد» قبل از قرعه کشی به منزله انصراف از مسابقه می باشد)

۵- نگران نباشید این مسابقه جهت سری دوم مجدداً تمدید خواهد شد. لطفاً کانال مسجد جامع غدیر خم را پیگیری نمایید.

۶- حداکثر مهلت شرکت در مرحله اول این مسابقه، پایان روز دوشنبه ۱۴۰۲/۱۰/۲۸ می باشد. ضمناً این مسابقه مجدداً تمدید خواهد شد.

۷- همزمان با روز پنجشنبه ۱۴۰۲/۱۱/۵ (ساعت ۱۰:۳۰ صبح) ۱۳ رجب سالگرد ولادت مولایمان امیرالمومنین علیه السلام طی مراسم جشنی در شبستان مسجد، اسامی برندگان به قید قرعه اعلام و روز یکشنبه ۱۴۰۲/۱۱/۸ ساعت ۲۲ شب در کانال «ایتا» و «سایت مسجد جامع غدیر خم» بارگذاری می شود.

۷- در صورت داشتن هرگونه سؤال، فقط از طریق ادمین کانال «ایتا» **@yaran\_mahdi** ارتباط برقرار نموده و از تماس با تلفن های مسجد جداً خودداری نمائید (چون کسی پاسخگوی شما نخواهد بود).

۸- منتظر قرعه کشی سری دوم مسابقه "بسوی نورالله" با سوالات جدید بصورت اینترنتی در ارتباط با همراه با میلیون ها تومان جوایز ارزنده دیگر باشید.

۹- در صورتی که پیوسته در کانال ایتا مسجد جامع غدیر خم حضور فعال داشته باشید. سامانه در مسابقات بعدی امتیاز بیشتری در قرعه کشی برای شما در نظر می گیرد. اسامی برندگان سایر مناطق تهران و همچنین شهرستانی از طریق کانال «ایتا» و «سایت مسجد جامع غدیر خم» در تاریخ ذکر شده اعلام خواهد شد.

۱۰- پاسخنامه هایی که از طریق پست ارسال شود ترتیب اثر داده نخواهد شد.

## "سوالات مسابقه بسوی نورالله"

۱- این جمله را کامل کنید؟  
یکی از بزرگترین کارهای این بزرگواران، تبیین مصادیق ..... و ظلمت بود  
که انسان‌ها را به خوبیها و کارهای ..... دعوت کردند که در قیامت به صورت  
..... جلوه خواهد کرد و از ..... و ظلم بازداشتند که در قیامت به صورت  
ظلمت و تاریکی جلوه خواهد کرد.

الف - نور، نیک، نور، گناه

ب - نور، زیبا، گناه، نور

ج- نور، زشت، نور، گناه

د- نور، گناه، زشت، نور

۲- جریان مخالف و دشمن انصارالله چه کسانی هستند و در کدام آیه و سوره به  
اشاره شده است.

الف) قوم لوط و سوره یونس آیه ۲۸

ب) قوم نوح و سوره یس آیه ۵۰

ج) قوم بنی اسرائیل و سوره صف آیه ۸

د) قوم بنی اسرائیل و سوره صف آیه ۱۳

۳- اولین و دومین نور افشانی الهی که توسط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)  
چه بود و در کدام دوران و کدام آیه موید آنست؟

الف- انقلاب اسلامی، جنگ ۳۳ روزه، دوران انصاراللهی، سوره صف آیه ۱۰ تا ۱۴

ب- انقلاب اسلامی، اربعین حسینی، دوران انصاللهی، سوره صف آیه ۱۰ تا ۱۴

ج- انقلاب اسلامی، گروه داعش، دوران انقلابی، سوره صف آیه ۱۰ تا ۱۴

د- انقلاب اسلامی، اربعین حسینی، دوران انقلابی، سوره صف آیه ۱۰ الی ۱۴

۴- طبق هدایت‌های خداوند در قرآن ، برای رشد در پلکان بسوی انصارالله شدن و سرباز حریم الهی چه باید کرد؟

الف - فقط دعا کردن و نماز خواندن

ب- پیوسته در مسجد بودن

ج- گزینۀ الف و ب

د- پیوسته در محضر اهل بیت (علیهم السلام) بودن

۵- امیر المومنین (علیه السلام) در مورد معرفت بالنورانیة چه فرمودند؟

الف) به جانم سوگند معرفت بالنورانیت بر هر زن مومنی واجب است.

ب) به جانم سوگند معرفت بالنورانیت بر هر مرد و زن مومنی واجب است.

ج) به جانم سوگند معرفت بالنورانیت بر هر مرد مومنی واجب است.

د) به جانم سوگند معرفت بالنورانیت بر جن و انس واجب است.

۶- طبق متن حدیث معرفت بالنورانیت، وجه نورانی مطرح شده، مخصوص ..... است.

الف) رسول الله (صلی الله علیه واله) و اهل بیت (علیهم السلام)

ب) رسول الله (صلی الله علیه واله)

ج) امیر المومنین (علیه السلام)

د) امام حسین (علیه السلام)

۷- بر اساس روایت معرفت بالنورانیت، شرط تکمیل ایمان مومن

الف) شناخت مولا به کُنه معرفت بالنورانیت

ب) تقید عملی شدید به مسایل شرعی

ج) اقرار به لسان و عمل به ارکان

د) ب و ج

۸- مقدمه کسب معرفت بالنور انیت برای مومن، ..... است.

الف) معلومات صحیح

ب) فرامین قرانی

ج) توحید

د) امتحان قلب مومن توسط خداوند

۹- طبق آیه ۴۰ حج، محل و مکان تعقل انسان کجاست؟

الف) مغز انسان

ب) صدر انسان

ج) قلب انسان

د) دل انسان

۱۰- طبق قرآن، قلب انسان محل ..... است.

الف) ایمان و حب و بغض

ب) تعقل و تفقه

ج) مورد الف و ب

د) تفکر

۱۱- کدام آیه اشاره دارد که خداوند راه را برای ایمان آوردن انسان باز می‌کند؟

الف) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»

(یونس- ۱۰۰)

ب) «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ

وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات- ۷)

ج) «يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات - ۱۷)

د) «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران - ۱۶۲)

۱۲- کدام برداشت از عبارت «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ» صحیح است؟

الف) معرفت به خداوند همان معرفت به نورانیت است.

ب) معرفت به نورانیت اهل بیت (علیهم السلام)، همان معرفت به خداوند است.

ج) الف و ب

د) هیچکدام

۱۳- کدام برداشت از عبارت «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ» صحیح نیست؟

الف) خداوند فاعلیت خودش را از طریق اهل بیت (علیهم السلام) اعمال می‌کند.

ب) خداوند با وجه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) کار انجام می‌دهد

ج) خداوند به واسطه نورش که همان جنبه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) است، کار انجام می‌دهد.

د) خداوند نوری است که با آن کار انجام می‌دهد.

۱۴- طبق حدیث، منظور از «أَمْرِنَا» چیست؟

الف) ماجرای مربوط به جریان نور اهل بیت (علیهم السلام) است

ب) چپستی این نور اهل بیت (علیهم السلام)، هدف و کارکرد این نور و خاصیت آن

ج) الف و ب

(د) هیچکدام

۱۵- طبق روایت معرفت بالنورانیت، اصل رسول الله (صلی الله علیه واله) و امیرالمومنین (علیه السلام) چیست؟

الف) یک نور واحد از نور الله

ب) یک روح واحد از علیین

ج) اصل رسول الله (صلی الله علیه واله) برتر از اصل امیرالمومنین (علیه السلام) است.

د) دو نور جدا از هم

۱۶- کدام آیه قرآن دلیل برای نور الله بودن رسول الله (صلی الله علیه واله) است؟

الف) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف- ۹)

ب) «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف- ۸)

ج) «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام- ۷۹)

د) «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران - ۱۷۲)

۱۷- برخی از فضایی که با معرفت بالنورانیت قابل توضیح است و در حدیث مطرح شده عبارتند از:

الف) اهل بیت (علیهم السلام) جاری در زمانها و مکانها هستند.

ب) نصرت و معجزات رسولان (علیه السلام) توسط امیرالمومنین (علیه السلام) انجام شده

ج) الف و ب

د) اهل بیت (علیهم السلام) فقط در یک مکان ثابت هستند.

۱۸- کدام مورد از شاخه‌های شجره نور الله نیست؟

الف) روح القدس

ب) الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ

ج) الف و ب

د) هیچکدام

۱۹- طبق روایت معرفت بالنورانیت، امیرالمومنین (علیه السلام) چگونه عیسی

(علیه السلام) را نصرت می‌کردند؟

الف) روح القدس شاخه‌ای از نور امیرالمومنین (علیه السلام) است و با این وجه‌شان، عیسی (علیه السلام) را تایید می‌کردند.

ب) امیرالمومنین (علیه السلام) ایشان را نصرت نکردند.

ج) امیرالمومنین (علیه السلام) در قیامت ایشان را نصرت می‌کنند.

د) عیسی (علیه السلام) خود به تنهایی اینکارها را انجام می‌دهد.

۲۰- طبق عبارت «مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَاهُمْ، وَ مَنْ رَأَاهُمْ فَقَدْ رَأَى، وَ لَوْ ظَهَرَتْ لِلنَّاسِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ لَهْلَكَ فِي النَّاسِ وَ قَالُوا: هُوَ لَا يَزُولُ وَ لَا يَنْعَبِرُ» که امیرالمومنین (علیه السلام) درباره رسولان (علیه السلام) می‌فرمایند:

الف) امیرالمومنین (علیه السلام)، همه رسولان را می‌دیده است.

ب) الف و ج



ج) امیرالمومنین (علیه السلام) همراه رسولان (علیهم السلام) بوده است.

د) هر که امیرالمومنین (علیه السلام) را ببیند، رسولان را دیده و هر که رسولان را ببیند، امیرالمومنین (علیه السلام) دیده

۲۱- علت سجده ملائکه بر آدم (علیه السلام) چه بوده است؟

الف) آدم علیه السلام هبوط کرده بود.

ب) آدم (علیه السلام) تعلیم اسماء الهی شد.

ج) هیچکدام

د) آدم (علیه السلام) با نفخ روح، ظرف و حامل انوار اهل بیت (علیهم السلام) بود.

۲۲- بر اساس کدام آیه قرآن، مومنان هم می‌توانند از نور الله بهره مند شوند؟

الف) *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ* (صف - ۴)

ب) *«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»* (صف - ۸)

ج) *«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»* (صف - ۹)

د) *«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ*

*أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ*

*كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»* (صف - ۱۴)

۲۳- برخی عناوین قرآنی خوبان که وارد معرفت بالنورانیت می‌شوند عبارتند از:

الف) حزب الله

ب) عباداً لنا

ج) انصارالله

د) هر سه مورد

۲۴- اصطلاح قرآنی سلوک به سوی محضر اهل بیت (علیهم السلام) چیست؟

الف) تذکره

ب) تَدْبُر

ج) تقوا

د) دعا

۲۵- طبق حدیث معرفت بالنورانیت، تنها راه شناخت خداوند متعال .....

الف) توجه به آیات الهی و بصیرت داشتن نسبت به آنها است.

ب) به صورت معرفت خدایی خداوند است و فقط از طریق شناخت وجه نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) است.

ج) پرداختن به معجزات اهل بیت (علیهم السلام) و انکار نکردن آنها و سعی در فهم آنهاست.

د) مطالعه زندگی نامه اهل بیت (علیهم السلام)

۲۶- این جمله را کامل کنید:

برای کسب ..... خداوند متعال، باید سراغ ..... نسبت به لایه‌ها و ابعاد نورانی اهل بیت (علیهم السلام) بیاییم و سپس به سوی این ابعاد نورانی سلوک و به اصطلاح قرآن طبق آیه ۳ سوره طه ..... داشته باشیم یعنی عملاً سعی در رسیدن ..... وجه نورانی اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان منابع و مصادر این نور داشته باشیم.

الف- معرفت ، علم فلسفه و عرفان ، تذکره ، درک محضر

ب- رسیدن به ، علم فلسفه و عرفان ، رفتار ، درک محضر

ج- رسیدن به ، علوم نجوم و ستارشناسی ، تذکر ، درک محضر

د- معرفت، معلومات صحیح و ایمان، تذکره، درک محضر

۲۷- این جمله را در مناجات کامل کنید؟

تو در سوره طه آیه ۱۱۴ فرمودی :..... در واقع قرار است مُلکت در عمق عالم گسترش دهید و با دعوت در بیوت اهل بیت (علیهم السلام) همه ما را بسوی آسمانها رفعت دهید.....

الف- «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

ب- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»، «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

ج- «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ»، «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ»

د- «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»،

۲۸- طبق سوره صف خداوند متعال در این زمانه ما را به چه چیزی دعوت کرده است؟

الف- شکرگزاری آیه ۵

ب- انصار الهی آیه ۱۴

ج- مطالعه تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) آیه ۸

د- خواندن دعای فرج آیه ۳

۲۹ - امام خمینی (ره) افق آینده انقلاب اسلامی را چگونه بیان نموده است؟

الف- انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب برزگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداست.

ب- انقلاب اسلامی انقلاب مردمی است.

ج- انقلاب اسلامی ایران نهضتی است برای تمامی مسلمین جهان.

د- بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی ایران همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند.

۳۰- امام محمد باقر (علیه السلام) در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و ارتباطشان با مردم چه می فرمایند:

الف- «اهل بیت (علیهم السلام) کاری با مردم ندارند.»

ب- «ما اهل بیت علیهم السلام فقط دعاگوی مردم هستیم.»

ج- گزینه الف و ب

د- «ما حجت خدا و باب الله و لسان الله و وجه الله و عین الله در میان مردم هستیم ما والیان امر الهی در میان بندگان خدا هستیم.»

۳۱- نزدیکترین آیه به ماجرای نور اربعین در کدام آیه و سوره می باشد؟

الف-سوره یاسین - آیه ۱۲

ب- سوره یونس - آیه ۲۲

ج- سوره نور-آیه ۳۵

د- سوره نور آیه ۵۵

۳۲- اگر به آیات الهی توجه نکنیم مشمول کدام آیه از سوره خواهیم شد؟

الف- سوره یوسف - آیه ۷ و ۸

ب- سوره یوسف -آیه ۱۰۵ و ۱۰۶

ج- سوره یوسف -آیه ۵۴ و ۵۵

د- سوره یوسف - آیه ۲۴ و ۲۵

## تذکر مهم :

سعی کنیم تمام زندگیمان برای ظهور مولایمان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه)بهترین و بالاترین خاصیت ها را داشته باشد و از لحاظ ایمانیات ،اخلاقیات روانیات وحتی امیال مان ا شبیه به امام(علیه السلام)باشد و رضایت مادر مهربانمان حضرت فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)را مد نظر قرار دهیم . چون رضایت خدا در گرو رضایت مادر مهربانمان (سلام الله علیها )است.

چرا که از امیرالمومنین(علیه السلام) آورده است: رسول خدا(صلی الله علیه و آله ) به فاطمه(علیها السلام) فرمود:

«انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَغْضِبُ لِعْضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»(کنز العمال ج ۱۲/ ص ۱۱۱)  
خداوند عزوجل به خاطر خشم فاطمه، خشمگین؛ و برای خشنودی و رضایت فاطمه راضی می‌شود.

ان شالله همه شما از زمینه سازان و یاوران مهدی فاطمه (سلام الله علیها) باشید.

همیشه مولایمان امیرالمومنین (علیه السلام)را با صفات بشناسیم.

" عَلِيٌّ شَاهِدٌ ----- عَلِيٌّ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ----- عَلِيٌّ وَلِيُّ الْأَمْرِ

عَلِيٌّ مَقْسَمُ الْأَمْرِ----- عَلِيٌّ مَدِيرُ الْأَمْرِ----- عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ"

## مناجات :

### خدایا:

ما از تو می‌خواهیم پیوسته ما را در رحمانیت و رحمیت خودت قرار بدهی. و به تمام چیزهایی که تو سر راه مان می‌گذاری مقید باشیم. تا بتوانیم در آسمان ولایت تو پرواز کنیم. پس ما را از جمله کسانی قرار ده که سوره مائده فرمودی:

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

که هم تو را دوست دارند و هم تو آنها را دوست داری .

### خدایا :

تو در نماز به ما یاد دادی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، پس در این برهه از فتنه های آخر الزمان، همه ما را از ظلمات دنیا بسوی نور هدایت کن و ما را در مسیر صراط مستقیم انفسنا، سدره المنتهی، ایه الکبری، جنبه الماوی، امیرالمومنین علی علیه السلام قرار ده و توفیقمان ده به انجام اعمال صالح -انطوری که تو دوست داری. و انطوری که تو می‌خواهی.

### خدایا :

کمک کن تا بتوانیم جلوی مؤمنین به الله و رسول الله و اهل بیت (علیهم السلام) متواضع باشیم و جلوی کافران، دشمنان، فتنه گران باعزت و اقتدار رفتار کنیم، پس یاریمان کن تا بتوانیم عبد تو باشیم. مطیع تو باشیم. با تو هماهنگ باشیم. برای تو باشیم و بسوی تو حرکت کنیم.

### خدایا :

انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین آیات تو در این عالم بود که به ما هدیه کردی هر چند که دشمنان تاب نیاورده و با فتنه گری و تمام قوا به این کشور حمله کردند و قصد آن داشتن تا نوری را که بر این کشور تاباندی با فوت خاموش کنند که تو فرمودی : «وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ»

و این رزمندگان و مدافعان حریم ولایت و امنیت و سلامت، با شعار "من نباشم تا تو باشی" ، در راه تو جهاد کردند و تا مرز شهادت پیش رفتند تا انقلاب اسلامی از گزند دشمنان و فتنه گران در امان بماند .

« پس محبت کن ما را با رفتار فاطمی از ولایتمداران و تابعان ولایت و مقربین درگاهت قرار ده تا بتوانیم در این نسیم روح افزا ظرف مجری و مجرای برنامه های تو در این عالم هستی باشیم.

### خدایا :

تو در سوره طه فرمودی : «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ». در واقع قرار است مُلکت در عمق عالم گسترش دهید و با دعوت در بیوت اهل بیت (علیهم السلام) همه ما را بسوی آسمانها رفعت دهید. «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ»

پس در این راستا ضمن کسب معرفت صحیح نسبت به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) و برنامه های تدوین شده در قرآن کریم و احادیث منطبق با آن، پیوسته ما را جزو اصحاب صراط السوی قرار ده و برای درک محضریّت آن محبوب دلها از جهات مختلف ما را مهیای استقبال از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) قرار ده که فرمودی:

قُلْ كُلُّ مَثْرَبٍ صُفْرٌ فَتَعَلَّمُوا مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى

### خدایا:

همان طوری که حضرت امام ره فرمودند : انقلاب مردم ایران ، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداست . به همه ما کمک کن تا با ایمانیات مهدوی ، اخلاقیات مهدوی ، روحیات و روانیات مهدوی و حتی امیال مهدوی تحت تبعیت از ولی امر مسلمین جهان امام خامنه ای بهترین خاصیت ها و اثرگذاریها در جهت زمینه سازی ظهور مولایمان داشته باشیم .  
و با حضور در یکی دیگر از بزرگترین آیات الهی که همانا راهپیمایی بزرگ اربعینی و حرکت مردم بسوی نور حسینی است ، به یاری مولایمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بشتابیم و در مسیر مهدویت گام برداریم .

### خدایا :

در این برهه زمان تو ما را در قران درسوره صف را به انصار الهی دعوت کردی و امر فرمودی: " يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ".  
پس در مسیر انصارالله شدن و در جهت نابودی اسرائیل همه ما را بسوی ظهور و به لشکر شهدا ملحق نما .  
و البته میدانیم که پایان کار شهادت نیست . چرا که باید مانند شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهدا بعد از شهادت هم بدنبال مولای خویش باشیم تا هر کجا که مولایمان اراده نماید حضور پیدا کرده و در جهت اصلاح عالم گام برداریم . و باز در هنگام یاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) به دنیا رجعت کنیم و در رکاب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه ) دشمنان را نابود سازیم و بهشت ظهور مولایمان را مهیا نماییم .



## خدایا:

دست ما را هم بگیر، و بواسطه اهل بیت(علیهم السلام) به ما بسیار محبت نما  
و شرها و ناجوریها و بیماریها را از ما دفع کن و بهترین خیرات و برکات را بر ما  
جاری نما و در ظهور مولایمان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) بسیار تعجیل کن.

" امید که فاطمه لطفی به ما کند-----امید که فاطمه نیم نگاهی به ما کند."

امین یا رب العالمین- صلوات

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

آدرس: تهران، پاسداران، خیابان شهید کشوری(نگارستان هشتم) خیابان مسجد، نبش  
خیابان شهید آجریز، مسجد جامع غدیر خم - تلفن: ۲۲۸۵۱۶۱۶-۲۲۸۵۱۵۱۴

آدرس کانال ایـتا و سایت :

کانال ایـتا: @masjed\_ghadirkhom

سایت: www.masjedeghadir.ir

شادی قلب پدر عزیزمان امیر المومنین (علیه السلام)

و مادر مهربانمان حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)

و تعجیل در فرج ظهور مولایمان، حضرت مهدی فاطمه (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و شادی روح مطهر امام و شهیدان و شهید سردار حاج قاسم سلیمانی

و سلامتی و طول عمر پر برکت مقام معظم رهبری

«صلوات»

{واحد مسابقات شورای فرهنگی و بسیج مسجد جامع غدیر خم}

"التماس دعا"



**مسابقه اینترنتی کشوری با ۱۱۰ جایزه ۶۰۰ هزار تومانی به ۱۱۰ نفر**

برای ثبت نام و شرکت در مسابقه به آدرس سایت و یا کانال ایـتای  
مسجد جامع غدیر خم به آدرس ذیل مراجعه نمایید

[www.masjedeghadir.ir](https://www.masjedeghadir.ir) [@masjed\\_ghadirkhom](https://www.instagram.com/masjed_ghadirkhom)

**واحد مسابقات شورای فرهنگی و بسیج مسجد جامع غدیر خم**